



کام خشک شهریان مزارشریف؛

مردم از کمبود آب آشامیدنی شکایت دارند



باشنده‌گان شهر مزارشریف، مرکز ولایت بلخ، از کمبود آب آشامیدنی صحتی در این شهر شکایت دارند. آن‌ها می‌گویند که با گذشت هر روز، آب چاه‌ها در سطح شهر کم‌تر و دسترسی مردم به آب آشامیدنی صحتی دشوارتر می‌شود. برخی از آگاهان، استفاده بیش‌ازحد آب‌های زیرزمینی توسط کشاورزان را یکی از عوامل کم شدن آب آشامیدنی می‌دانند. از سویی هم، با آن‌که همواره مشکلات مردم در بخش دسترسی به آب پاک بیشتر می‌شود، اما طالبان هیچ برنامه‌ای برای ایجاد سیستم آبرسانی به شهروندان ندارند. پروژه آبرسانی تخته‌پل در ولایت بلخ هم با وجود مصرف پول‌های هنگفت از...



نگرانی از تلفات غیر نظامیان؛

طالبان معادله پنجشیر را در بلخاب پیاده کرده‌اند؟

آشفته‌گی سیاسی طالبان در شمال

غیبت مردم در جرگه ملاهای طالب

حکومت کردن در عصر مدرن، اقتضانات و کارشویه‌های مدرن می‌طلبد. از همین رو سیاست‌ورزی به‌مثابه دانش توزیع منابع، نیازمند خرد و درک درست از واقعیت‌های یک جامعه و آرایه راهکارهای مدرن مبتنی بر حقوق شهروندی است. کسانی که در عصر کنونی در وادی حکومت‌داری قدم می‌گذارند، بایسته است که آراسته با دانش مدرن و پیراسته با واقعیت بالفعل جامعه و جهان باشند...



مدینه فاضله طالبان؛ جغرافیایی که مردم از آن فرار می‌کنند



هما طرزی در شعر نو افغانستان



سیگار:

تجهیزات نیروهای امنیتی پیشین افغانستان ۱۸ میلیارد دالر بوده است



اداره بازرسی ویژه امریکا برای افغانستان با نقل از وزارت دفاع این کشور افزوده که بیشتر این تجهیزات در جنگ‌ها از بین رفته است. با سقوط حکومت پیشین، تجهیزات نیروهای امنیتی به دست گروه طالبان افتاد و باعث انتقادهای شدید سیاستمداران ایالات متحده از حکومت این کشور شد. هنوز رقم دقیق تجهیزات نظامی که در اختیار طالبان قرار گرفته و این‌که چه شمار آن‌ها قابل استفاده است، مشخص نیست. در پی سقوط حکومت پیشین شماری از چرخ‌بال‌های نظامی به کشورهای همسایه از جمله تاجیکستان انتقال یافت که تاکنون بازگردانده نشده‌اند.



اوجا: ۹۰ درصد جمعیت افغانستان با کمبود مواد غذایی درگیرند

اوجا، دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد، می‌گوید که بیش از ۹۰ درصد از جمعیت افغانستان به مواد غذایی کافی دسترسی ندارند. به گفته این سازمان، با وجود کمک‌های غذایی بشردوستانه، شهروندان افغانستان در سطح جهان مواجه‌اند. براساس معلومات این سازمان که روز دوشنبه، ۶ سرطان، نشر شده است، ۸۷ درصد خانواده‌ها درآمد خود را صرف تأمین مواد غذایی می‌کنند. در حالی که این رقم در ماه مارچ بین ۸۳ تا

۸ صبح، کابل: سیگار، اداره بازرسی ویژه امریکا برای افغانستان، می‌گوید که تجهیزات تهیه شده برای نیروهای امنیتی افغانستان، ۱۸.۶ میلیارد دالر است. این نهاد برخی از گزارش‌ها که ارزش تجهیزات نیروهای امنیتی افغانستان را حدود

رینا امیری: جامعه جهانی باید موضعی متحد و قوی در حمایت از زنان افغانستان داشته باشد

۸ صبح، کابل: رینا امیری، نماینده ویژه امریکا در امور زنان و حقوق بشر در افغانستان، می‌گوید برای اطمینان از این‌که جهان یک موضع قوی و متحد در حمایت از حقوق زنان و گروه‌های در معرض خطر در افغانستان داشته باشد، گفت‌وگو کرده است. او روز امروز، دوشنبه، ۶ سرطان، در توییتی نوشته است که در این پیوند با شماری از نماینده‌گان نهادهای حقوق بشری از جمله مارک پوتزل، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد در افغانستان، در دوحه ملاقات کرده است. نماینده ویژه امریکا در امور زنان و حقوق بشر در حالی از این تلاش‌ها سخن می‌گوید که قرار است طالبان در جریان هفته جاری نشست علما را در کابل برگزار کنند. نگرانی‌ها وجود دارد که اگر جامعه جهانی بر طالبان فشار وارد نکند، این گروه رویکرد تندتری در قبال زنان اتخاذ کند و محدودیت‌ها بر زنان را افزایش دهد.





جرگه ابتدال

گاهی یک جمع کوچک وقتی در مقام تصمیم‌گیری و نماینده‌گی مردم می‌رسند، بدون توسل به آرای مستقیم مردم، فیصله‌های تاریخ‌ساز کرده و زنجیره‌هایی را از دست و پای مردم باز می‌کنند. در تاریخ جلسات و جرگه‌های کوچک اما مترقی و آینده‌ساز بسیار بوده است. از سوی دیگر بارها اتفاق افتاده است که هزاران نفر گردهم آمده و برای دست‌وپای مردم زنجیر بافته و تصمیم عقب‌مانده و مبتذل گرفته‌اند. حتی انتخابات و صندوق آرای مردم، در مواردی منبع رنج و مایه بدبختی مردم شده است.

جرگه یا شورای علمای طالبان که اکنون در راه است، حتی اگر از سراسر افغانستان و از اقشار مختلف نماینده داشته باشد، گرهی از کار ملت نخواهد گشود؛ چرا که بزرگ‌ترین گره افغانستان حاکمیت طالبانی است؛ اداره‌ای است که در آن تصمیم دولتی و سیاسی مبتذل گشته و کسی در آن از توسعه آزادی‌ها، افزایش فرصت‌های شغلی، ارتقای ظرفیت نیروی بشری، احترام به حقوق اولیه مردم و صدها مساله حیاتی دیگر صحبت نمی‌کند، بلکه مسایل بدوی و مبتذلی چون اندازه ریش، فاصله پاچه تنبان از بجلگ پا، حرام یا مکروه بودن خنده قهقهه و امثال آن مسایل اصلی سیاست و دولت‌داری خوانده می‌شود. باز کردن مکتب دختران و مجادله بر سر این که زنان تا چند متر دورتر از دروازه خانه شوهر یا پدر بدون محرم رفته می‌توانند، مباحث «انقلابی» طالبان است. گردهمایی را که چنین نیرویی برگزار کند، امید خیری از آن نیست.

کسانی ابراز امیدواری کرده‌اند که شاید در مجلس «علمای» طالبان اجازه بازگشایی مکاتب داده شود. برگزاری مجلس برای باز و بستن مکتب با هر نورمی جنایت است. چرا گروهی این حق را داشته باشد تا بر سر باز و بستن مکتب فرزندان ما تصمیم بگیرد؟ در مسایلی چون حق کسب علم، نباید جرگه یا رفراندوم برگزار شود. تعلیم مثل غذا و هوا حق غیرقابل بحث است. اگر فرضاً در شورای طالبان فیصله شود که دختران برای فلان مدت و با فلان شرایط حق دارند به مکتب بروند، خبر خوش نه، بلکه قدمی به سوی عادی‌سازی حاکمیت ابتدال خواهد بود.

جرگه، رفراندوم و انتخابات دعا نیست که هر که آن را ذکر کند، شفا دهد. ترکیب اشتراک‌کننده‌گان، موضوع جرگه یا رفراندوم، مدیریت و رهبری آن تعیین‌کننده است. اگر به فرض طالبان روزی در مورد حذف یک اقلیت مذهبی جرگه برگزار کند، یا برای کوچ اجباری یک جمعیت ساکن در کشور رفراندومی راه اندازد، یا برای تعیین امیر انتخابات برگزار کند، کار دموکراتیک نکرده است؛ چرا که کوچ اجباری، حذف اقلیت‌ها و تعیین امیر ظالمانه و غیردموکراتیک است. ملاها و قوماندانان طالب حق تعیین سرنوشت مردم را ندارند. مردم ما مستحق زنده‌گی نورمال و حاکمیت دموکراتیک‌اند. باید فریب جرگه‌بازی‌های طالبان را نخوریم. گروه طالبان تا زمانی که قدرت را به مردم برنگردانند و به سازوکارهای قانونی و دموکراتیک تن ندهند، دشمن مردم خواهد بود و نتیجه دشمنی با مردم آشکار است. آسایش، صلح و ثبات در کشور به تعویق افتد، ولی دوام ابتدال‌گرایی احتمال رویارویی و قیام مردم را نیز افزایش می‌دهد.

طالبان در ولایت‌های بامیان و میدان وردک قطعات نظامی مستقر می‌کنند



۸صبح، کابل: کابینه طالبان به والیان این گروه در میدان‌وردک و بامیان وظیفه داده است که دو قطعه امنیتی را در این دو ولایت جابه‌جا کنند.

در فیصله کابینه طالبان آمده است که «غرض تامین امنیت ساحه و جلوگیری از منازعه میان کوچی‌ها و باشنده‌های محل»، دو قطعه امنیتی در این دو ولایت جابه‌جا شوند.

وزارت سرحدات، اقوام و قبایل طالبان روز دوشنبه، ۶ سرطان، فیصله کابینه طالبان را منتشر کرده است. در بخشی از آن گفته شده که والیان ولایت‌های میدان‌وردک و بامیان موظف‌اند که به منظور حل مشکل پیش‌آمده بر سر مالچرها، هماهنگی ایجاد کنند.

کابینه طالبان هم‌چنان فیصله کرده، کوچی‌هایی که در ساحه بهسود مالچر ندارند، به جاهای دیگر انتقال یابند و تا «زمانی که مشکل مالچرهای آن‌ها در ولایت بامیان حل

نشده است، به این ولایت کوچ نکنند.» طبق فیصله کابینه طالبان، والی این گروه در بامیان موظف است که تشکیل کمیسیون حل منازعات در این ولایت را تا ۲۰ نفر افزایش دهد و کسانی را که در منازعه دخیل‌اند، در کمیسیون عضویت ندهد.

کابینه طالبان والی این گروه در غور را نیز موظف کرده است تا در این ولایت هم کمیسیون حل منازعات ایجاد کند.

در پی درگیری میان باشندگان محل و کوچی‌ها در ولایت میدان‌وردک، یک هیات از طالبان برای حل منازعه فرستاده شده بود.

اما این هیات در گزارشش گفته بود که کوچی‌ها در محل زورگویی می‌کنند و حتی با افراد اعزامی طالبان نیز رفتار تند و خشن کرده‌اند.

باشنده‌گان محل نیز شکایت دارند که این هیات نه تنها مشکلات را حل نکرده، بلکه کوچی‌ها بدتر از گذشته کشت‌زارهای مردم را نابود می‌کنند.

پس از حمله جبهه مقاومت، طالبان ۲۵ غیرنظامی را در کاپیسا بازداشت کردند

کاپیسا رخ داده است. به گفته منبع، در این حمله ۵ طالب کشته شدند و یک طالب زخم برداشت.

در همین حال، منابع مردمی در کاپیسا می‌گویند که پس از این رویداد، طالبان جست‌وجوی خانه‌به‌خانه راه‌اندازی کردند.

به گفته منابع، طالبان صبح روز دوشنبه، ۶ سرطان، حدود ۲۵ جوان و نظامی پیشین را از ولسوالی حصه اول کاپیسا بازداشت کرده و به جای نامعلوم انتقال داده‌اند.

طالبان تا کنون در مورد این ادعاها چیزی نگفته‌اند.

نیروهای جبهه مقاومت پیش از این نیز بر مواضع طالبان در این منطقه کاپیسا حمله کرده‌اند.



۸صبح، کاپیسا: جبهه مقاومت از حمله بر یکی از مواضع طالبان در ولایت کاپیسا خبر می‌دهد. یک عضو ارشد این جبهه روز دوشنبه، ۶ سرطان، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که این حمله یک‌شنبه‌شب، ۶ سرطان، در روستای کلانان از مربوطات حصه اول ولایت

نگرانی عفو بین‌الملل از اعدام‌های صحرائی و کشتار غیرنظامیان در بلخاب



۸صبح، کابل: سازمان عفو بین‌الملل در تازه‌ترین واکنش به جنگ بلخاب گفته است که از اعدام غیرنظامیان در این ولسوالی نگران است و جهان نباید از افزایش نقض حقوق بشر در افغانستان چشم‌پوشی کند.

این سازمان روز دوشنبه، ۶ سرطان، در رشته توییت‌هایی از آنچه که اعدام‌های صحرائی در ولسوالی بلخاب خوانده، ابراز نگرانی کرده است.

سازمان عفو بین‌الملل افزوده است: «از گزارش‌های مربوط به اعدام‌های صحرائی و آسیب‌رساندن به غیرنظامیان در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل به شدت نگران هستیم.»

این سازمان در ادامه افزوده است که طالبان باید از مسدود کردن وسایل ارتباطی و جلوگیری از رسیدن نیازهای ضروری به

مناطق جنگی اجتناب کنند. عفو بین‌الملل تأکید کرده است: «جریان آزاد اطلاعات در منطقه جنگی باید رعایت شود. مسدود کردن حمل‌ونقل و جلوگیری از تأمین نیازهای ضروری جوامع، جنایت جنگی است.»

این سازمان خاطر نشان کرده است که طرف‌های درگیر موظف‌اند تا در تمام خصومت‌ها قوانین جنگ را به‌طور کامل رعایت کرده و از آسیب‌رساندن به غیرنظامیان خودداری کنند.

گفتنی است که در جریان درگیری‌های شدید میان نیروهای طالبان و مولوی مهدی در ولسوالی بلخاب ولایت سرپل گزارش‌هایی از به‌رگبار بسته‌شدن غیرنظامیان به نشر رسیده است.

یک مهاجر افغان زیر آفتاب سوزان در مرز ایران جان باخت



۸صبح، نیمروز: منابع در ولایت نیمروز در غرب کشور می‌گویند، یک شهروند افغان که قرار بود از راه قاچاق به ایران برود، در مرز میان افغانستان و ایران زیر آفتاب سوزان جان باخت.

منابع محلی از ولایت نیمروز می‌گویند، این فرد که قصد مهاجرت به ایران را داشته، حین عبور از مرز توسط قاچاقبران جا گذاشته شده و در نتیجه گرمای بلند، بدون آب و غذا جان داده است.

در همین حال، در نوار تصویری‌ای که روز دوشنبه، ۶ سرطان، به روزنامه ۸صبح رسیده، جسد یک مهاجر افغان دیده می‌شود که از اثر گرما در مرز با ایران جان باخت.

مرز افغانستان با ایران یکی از پررفت‌و‌آمدترین مرزهای کشور است. روزانه شمار زیادی از شهروندان افغانستان از این طریق به‌گونه قاچاقی به ایران می‌روند.

ازسرگیری جست‌وجوی خانه‌به‌خانه طالبان در کارته پروان شهر کابل



۸صبح، کابل: طالبان دومین دور جست‌وجوی خانه‌به‌خانه را پس از خیرخانه اکنون در کارته پروان شهر کابل از سر گرفته‌اند.

منابع محلی روز دوشنبه، ۶ سرطان، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان روز یک‌شنبه، ۵ سرطان، جست‌وجوهای خانه‌به‌خانه در منطقه کارته پروان شهر کابل را دوباره راه‌اندازی کردند.

منابع می‌افزایند که طالبان این دور از بازرسی‌هایشان را بدون اطلاع قبلی آغاز کرده‌اند. افراد این گروه بدون هدف از پیش تعیین‌شده وارد خانه‌های مردم شده و به جست‌وجو می‌پردازند.

این در حالی است که دور پیشین جست‌وجوی خانه‌به‌خانه طالبان با واکنش‌های تند مردمی و بین‌المللی مواجه شد.

دستور طالبان به دکان‌داران پنجشیر: در دکان‌های تان بیریق طالبان را نصب کنید

۸صبح، پنجشیر: منابع محلی در ولایت پنجشیر می‌گویند که طالبان نصب بیریق این گروه در دکان‌های ولسوالی عنابه را اجباری کرده‌اند.

منابع روز دوشنبه، ۶ سرطان، با فرستادن عکس و پیامی به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این دستور به تازه‌گی صادر شده است.

به گفته منابع، طالبان به دکان‌داران هشدار داده‌اند در صورتی که از این دستور سرپیچی کنند، دکان‌هایشان بسته خواهد شد.

طالبان تا کنون به‌گونه رسمی در این مورد ابراز نظری نکرده‌اند.

طالبان معادله پنجشیر را در بلخاب پیاده کرده‌اند؟



۸ صبح، کابل

پس از پنجشیر و اندراب، طالبان این بار با بهانه حمله بر فرمانده ناراضی‌شان، کشتار و کوچ اجباری را در بلخاب سرپل نیز مرتکب شده‌اند. منابع در محل می‌گویند که جنگ‌جویان این گروه بیش از ۱۵ تن از غیرنظامیان را در این ولسوالی کشته‌اند. هم‌چنان تعداد زیادی از خانواده‌ها به دلیل ترس از کشتار توسط طالبان، به کوه‌ها پناه برده‌اند. گفته می‌شود که جنگ‌جویان طالبان آنتن‌های شرکت‌های مخابراتی را قطع و در کنار آن، این شمار از خانواده‌ها را با نبود آب و غذا مواجه کرده‌اند. این اقدام طالبان در سطح ملی و بین‌المللی با واکنش‌هایی روبه‌رو شده است. نهادهای حقوق بشری در کشور می‌گویند که طالبان عملیاتی شبیه پنجشیر را برای قتل‌عام مردم در بلخاب راه‌اندازی کرده‌اند. آنان این اقدام را خلاف منافع ملی و وحدت مردم می‌خوانند. نهادهای بین‌المللی نیز از نشر گزارش‌های کشتار غیرنظامیان در جنگ پنج‌روزه بلخاب ابراز نگرانی کرده و از طالبان خواسته‌اند که قوانین جنگی را رعایت کنند. با این حال، طالبان وقوع این کشتارها را رد می‌کنند و می‌گویند که آنان خواستار ضرر رساندن به غیرنظامیان نیستند. این در حالی است که جنگ‌جویان این گروه تا حال در پنجشیر و اندراب ده‌ها تن را به شیوه‌های فجیع کشته و صدها جوان پنجشیری و اندرابی را در کابل و سایر ولایت‌ها زندانی کرده‌اند.

طالبان پس از روزهای آماده‌سازی، پنج‌شنبه هفته گذشته با هزاران جنگ‌جو از جمله نیروهای انتحاری،

صدها موتر و همچنان استفاده از قوای هوایی به ولسوالی بلخاب در ولایت سرپل یورش بردند. این عملیات برای بازداشت یا قتل مولوی مهدی هزاره‌تبار، فرمانده ناراضی این گروه، به راه انداخته شده است. اکنون که پنج روز از زمان آغاز عملیات می‌گذرد، طالبان هنوز موفق به این کار نشده‌اند. این گروه هم‌اکنون در چندین استقامت با جنگ‌جویان مهدی مجاهد درگیر است. براساس معلومات منابع محلی، طالبان در جریان عملیات‌شان صدها خانواده ساکن در این ولسوالی را مجبور به ترک خانه‌های‌شان کرده‌اند. به گفته منبع، این افراد از ترس کشته شدن به کوه‌ها پناه برده‌اند و اکنون با نبود آب و غذا روبه‌رو شده‌اند. در یکی از موارد، باشندگان محل می‌گویند که طالبان در جریان تلاش برای بازداشت یا قتل مهدی مجاهد، غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهند. یک تن از باشندگان محل در نواری صوتی می‌گوید که جنگ‌جویان طالبان از چهار سمت بر ولسوالی بلخاب هجوم برده و قتل‌عام را آغاز کرده‌اند. او می‌افزاید که گروه طالبان ورود همه رسانه‌ها به ساحه را ممنوع کرده است و آنان نیز نمی‌توانند صدای‌شان را بلند کنند. او از جامعه جهانی می‌خواهد که اندکی بر وضعیت بلخاب و نجات جان باشندگان آن تمرکز کند. به گفته وی، طالبان تاکنون ده‌ها تن را در این ولسوالی کشته و به چاه انداخته‌اند.

در نواری دیگر، یک شهروند افغانستان می‌گوید که طالبان با لشکرکشی به بلخاب، زنان و کودکان را می‌کشند و خانواده‌هایی که به کوه‌ها پناه برده‌اند نیز آب و نان ندارند. به گفته او، طالبان با مهدی مجاهد

نگرانی از برخورد طالبان با غیرنظامیان در بلخاب به سطح ملی و بین‌المللی واکنش برانگیز شده است. به گفته برخی از منابع، بیش از ۱۵ تن از غیرنظامیان در نتیجه درگیری بلخاب کشته شده‌اند. نهادهای مشترک جامعه مدنی افغانستان روز دوشنبه، ۶ سرطان، با نشر اعلامیه‌ای از نقض گسترده حقوق بشر و کشتار غیرنظامیان در بلخاب هشدار داده‌اند.

مشکل دارند، اما به جای آن، زنان و کودکان مردم را قتل‌عام کرده‌اند. وی از نهادهای بین‌المللی می‌خواهد که با فرستادن هیأتی به ولایت سرپل، قضیه بلخاب را بررسی کند. این فرد که ظاهراً از افراد شناخته شده ملیت هزاره است، تصریح می‌کند که طالبان در محل آنتن‌های شبکه‌های مخابراتی را قطع کرده و مردم را تشنه و گرسنه نگه داشته‌اند.

نگرانی از برخورد طالبان با غیرنظامیان در بلخاب به سطح ملی و بین‌المللی واکنش برانگیز شده است. به گفته برخی از منابع، بیش از ۱۵ تن از غیرنظامیان در نتیجه درگیری بلخاب کشته شده‌اند. نهادهای مشترک جامعه مدنی افغانستان روز دوشنبه، ۶ سرطان، با نشر اعلامیه‌ای از نقض گسترده حقوق بشر و کشتار غیرنظامیان در بلخاب هشدار داده‌اند. به گفته این نهادها، طالبان این اقدام را در نبود پوشش خبری رسانه‌ها و سکوت نهادهای بین‌المللی انجام داده‌اند. این نهادها تصریح کرده‌اند که کشتار اخیر از سوی طالبان در بلخاب نقض گسترش حقوق بشری است که این گروه در پنجشیر، بغلان و غور انجام داده‌اند. این نهادها از جامعه بین‌المللی خواسته‌اند که با اعمال فشارها، جلو کشتارها را بگیرند.

کمیته صلح افغانستان نیز با نشر اعلامیه‌ای، حمله طالبان به بلخاب را «غیرضروری» خوانده که سبب وارد شدن تلفات به مردم و کوچ‌دهی اجباری شده است. به باور این نهاد، در شرایطی که افغانستان با خشم طبیعت و فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند، چنین اقدامی از سوی طالبان در سرپل و پنجشیر سبب دوام‌دار شدن جنگ ۴۰ ساله در کشور شده

و راه برگشت به صلح دایمی را برای مردم مشکل‌تر می‌سازد. این نهاد خواستار پایان یافتن حملات طالبان شده و این حملات را خلاف منافع ملی و وحدت مردم خوانده است.

هجوم طالبان بر بلخاب و نشر گزارش‌هایی از کشتار غیرنظامیان، واکنش‌هایی را در سطح بین‌المللی نیز به همراه داشته است. سازمان عفو بین‌الملل گفته است که از اعدام غیرنظامیان در این ولسوالی نگران است و جهان نباید از افزایش نقض حقوق بشر در افغانستان چشم‌پوشی کند. این سازمان روز دوشنبه، ۶ سرطان، در رشته تویییتی، از آن‌چه اعدام‌های صحرایی در ولسوالی بلخاب خوانده، ابراز نگرانی کرده است. به گفته این سازمان، طالبان باید از مسدود کردن وسایل ارتباطی و جلوگیری از رسیدن نیازهای ضروری به مناطق جنگی اجتناب کنند. عفو بین‌الملل تصریح کرده است که جریان آزاد اطلاعات در منطقه جنگی باید رعایت شود و طرف‌های درگیر موظف‌اند تا در تمام خصوصت‌ها، قوانین جنگ را به‌طور کامل رعایت کنند. ریچارد بنت، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل برای افغانستان، نیز در مورد این‌گونه برخوردهای طالبان ابراز نگرانی کرده است. او روز دوشنبه، ۶ سرطان، در تویییتی گفته که گزارش‌های نشرشده در مورد قتل‌های غیرقانونی، کوچ اجباری، تخریب اموال و سایر موارد نقض حقوق بشر در ولسوالی بلخاب سرپل، نگران‌کننده است. به گفته بنت، تأیید این گزارش‌ها به دلیل قطع اینترنت و شبکه‌های مخابراتی دشوار شده است. با این حال، وی از طرف‌های درگیر خواسته است که قوانین بشردوستانه بین‌المللی را رعایت کنند.

در همین حال، طالبان کشتار غیرنظامیان در بلخاب سرپل را رد می‌کنند. عبدالسلام حنفی، معاون اداری ریاست‌الوزرای طالبان، روز یک‌شنبه، ۵ سرطان، در دیدار با نمایندگان مردم بلخاب در پارلمان پیشین، اقدامات مهدی مجاهد را «فتنه‌گری» خوانده است.

به گفته او، طالبان هیچ‌گاه چنین اجازه‌ای را به افراد نمی‌دهند و در کنار آن، خواستار ضرر رساندن به غیرنظامیان نیستند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی این گروه، نیز گفته است که هیچ‌گونه تلفات و زیان غیرنظامیان در بلخاب وجود ندارد. او گزارش عفو بین‌الملل در مورد کشتار غیرنظامیان در بلخاب را «بی‌اساس» خوانده است. مجاهد سازمان عفو بین‌الملل را متهم کرده است که معلومات از منطقه به دست نیاورده است و اسناد موقت به دست ندارد. این در حالی است که طالبان راه‌های پوشش رسانه‌ای و حضور ناظران در ساحه را بسته‌اند.

پیش از این، طالبان برای نبرد در برابر جبهه مقاومت ملی، بر ولایت پنجشیر و ولسوالی‌های اندراب بغلان نیز یورش برده‌اند. براساس گزارش‌های مستند، افراد این گروه غیرنظامیان در این دو ولایت را بازجویی و تیرباران می‌کنند. مواردی از سر بریدن‌ها و دیگر قتل‌های فجیع نیز در پنجشیر ثبت شده است. گفتنی است که در جریان یک‌ونیم ماه اخیر، طالبان حدود ۵۰ غیرنظامی را تنها در پنجشیر کشته‌اند. هم‌چنان صدها جوان پنجشیری و اندرابی در این ولایت و دیگر ولایت‌ها، از جمله کابل، بازداشت و زندانی شده‌اند.

کام خشک شهریان مزارشریف؛

مردم از کمبود آب آشامیدنی شکایت دارند

۸ صبح، بلخ

باشنده‌گان شهر مزارشریف، مرکز ولایت بلخ، از کمبود آب آشامیدنی صحتی در این شهر شکایت دارند. آن‌ها می‌گویند که با گذشت هر روز، آب چاه‌ها در سطح شهر کم‌تر و دسترسی مردم به آب آشامیدنی صحتی دشوارتر می‌شود. برخی از آگاهان، استفاده بیش‌ازحد آب‌های زیرزمینی توسط کشاورزان را یکی از عوامل کم شدن آب آشامیدنی می‌دانند. از سویی هم، با آن‌که همواره مشکلات مردم در بخش دسترسی به آب پاک بیشتر می‌شود، اما طالبان هیچ برنامه‌ای برای ایجاد سیستم آبرسانی به شهروندان ندارند. پروژه آبرسانی تخته‌پل در ولایت بلخ هم با وجود مصرف پول‌های هنگفت از چند سال بدین‌سو، نیمه‌کاره باقی مانده است و هیچ اقدامی برای تکمیل کار این پروژه روی دست گرفته نشده است. باشندگان شهر مزارشریف می‌گویند که برای به دست آوردن آب صحتی، فاصله‌های زیادی را طی می‌کنند.

عبیدالله در گوشه‌ای از شهر مزارشریف چای می‌فروشد. وی که سال‌های زیادی از عمرش را در این کار سپری کرده است، می‌گوید به دست آوردن آب صحتی نسبت

به گذشته برایش دشوار شده است. عبیدالله می‌گوید: «۲۲ سال می‌شه که در همین‌جه سماوار دارم و چای دم می‌کنم. اینه ریش و موی سرم ده همی راه سفید شد. روزبه‌روز مشکلات زیاد شده می‌ره. ده چار طرف ما چاه بمبه بود، آب فراوان بود، مگم حالی تمام چاه‌ها خشک شده و آب نداره. ده همی پیاده‌رو که می‌بینی، تمامش تل‌کشی بود که حالی زیر خاک شده و سیستمش خراب شده. حالی بسیار راه دور می‌رم. یک سرای است، بیچاره به خاطر ثواب برم آب می‌ته و به غلتک (کراچی) بار کده میارم همین‌جه چای دم می‌کنم. چه کنیم دگه.»

شاه‌محمد، یکی دیگر از باشندگان شهر مزارشریف است که چند عدد بشکه را در یک کراچی گذاشته و با پسر کوچکش دنبال آب آمده است. او نیز حکایت مشابه دارد. می‌گوید: «خانه ما ده گذر خیرخواه است. وقتا پیش خانه ما چاه آب بود، حالی زیاد وقت شده که چاه خشک شده. مجبور استیم همی قدر راه ره پشت آب بیاییم. بسیار سخت است. ایقه سال هیچ‌کس ده قصه مردم نشد. هرکس آمد، جیب خوده پر کد و رفت. مردم بیچاره مشکل‌شان زیاد شده رفت. پول‌ها ره به هر بهانه مصرف کدن، مگم مردم خیر ندید.»

مشکل کمبود آب آشامیدنی صحتی در حالی از سوی باشندگان مزارشریف مطرح می‌شود که از یک سو خشک‌سالی و از سوی دیگر استفاده بیش‌ازحد آب‌های زیرزمینی توسط کشاورزان، نگرانی‌ها از کم شدن آب و خشک شدن چاه‌ها را جدی‌تر کرده است. آبیاری زمین‌های زراعتی توسط آب‌های زیرزمینی، یکی از عوامل عمده کمبود آب آشامیدنی صحتی در شهرها دانسته می‌شود.

سلیمان، باشند ولسوالی دولت‌آباد ولایت بلخ، در مورد کمبود آب آشامیدنی به روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «مه به‌عنوان یک باشنده همی شهر، خیلی نگران استم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم که نسل بعد از ما با مشکل آب چه خواهد کرد. خودم از ولسوالی دولت‌آباد استم، همی چند روز پیش رقتم سر زمین و یکی از قوما را دیدم. ده فاصله ۱۰ یا ۱۵ متر دو حلقه چاه کنده شده. از همی چاه‌ها، زمین‌های خوده آبیاری می‌کنن. مه پرسان کدم که چرا ده یک جای دو چاه کنندی، گفت اگر همی کاره نکنیم، زمین‌ها خشک می‌مانه.»

باشنده‌گان مزارشریف می‌گویند که در جریان سال‌های گذشته میلیون‌ها دالر در بخش آبرسانی به مصرف رسیده است، اما تاکنون سیستم آبرسانی

درست برای شهروندان وجود ندارد. پروژه آبرسانی تخته‌پل، یکی از پروژه‌های بزرگ و مهم در ولایت بلخ است که قرار بود با تکمیل شدن بخش بزرگی از باشندگان شهر مزارشریف به آب آشامیدنی صحتی دسترسی پیدا کنند؛ اما با وجود مصرف پول‌های هنگفت، نیمه‌کاره مانده است. هرچند مسوولان اداره آبرسانی طالبان در ولایت بلخ به رسانه‌ها از جریان کار پروژه آبرسانی تخته‌پل خیر داده‌اند، اما هیچ نشانه‌ای از کار بالای این پروژه به چشم نمی‌خورد.

رئیس اداره آبرسانی طالبان در یک مصاحبه با رسانه‌ها، از عدم پرداخت صرفیه آب از سوی مشتریان انتقاد کرده و گفته است که بیش از ۲۰۰ میلیون افغانی بدهکاری وجود دارد که از سوی مشتریان پرداخت نشده است و با پرداخت این مبلغ، اداره زیر مدیریت او می‌تواند شماری از پروژه‌های آبرسانی را در شهر مزارشریف راه‌اندازی کند.

نزدیک به دو میلیون تن در ولایت بلخ زنده‌گی می‌کنند که از این میان اداره آبرسانی در این ولایت تنها در حدود ۲۰ هزار مشترک دارد. این مشتریان نیز به‌گونه وقفه‌ای از خدمات آبرسانی بهره می‌گیرند.

غیبت مردم در جرگه ملاهای طالب



امین کاوه

حکومت کردن در عصر مدرن، اقتضائات و کارشویه‌های مدرن می‌طلبد. از همین رو سیاست‌ورزی به‌مشابه دانش توزیع منابع، نیازمند خرد و درک درست از واقعیت‌های یک جامعه و ارایه راهکارهای مدرن مبتنی بر حقوق شهروندی است. کسانی که در عصر کنونی در وادی حکومت‌داری قدم می‌گذارند، بایسته است که آراسته با دانش مدرن و پیراسته با واقعیت بالفعل جامعه و جهان باشند؛ چیزی که طالبان از داشتن آن و نیز از تعهد به چنین فهم از سیاست محرومند و اجازه سیاست‌ورزی خردباور و شهروندمحور را برای دیگران هم نمی‌دهند.
سیاستی را که این گروه دنبال می‌کند، از آن جز خشونت، تبعیض و بی‌عدالتی برون نمی‌آید. در حالی که پایه‌های یک نظام سیاسی مشروع، استوار بر حقوق شهروندی است. طالبان طیف‌های فکری جامعه را در تضاد با ارزش‌های خودشان می‌دانند و با همه رنگ‌ها و تنوع فرهنگی و قومی دشمنی می‌ورزند. در عبا و قباي

شریعت، کار قومیت می‌کنند. از دین و مذهب به‌عنوان ابزار سلطه قومی و سرکوب جنبش‌ها و اعتراض‌های دادخواهانه کار می‌گیرند. ادعای برادری می‌کنند، اما به برابری در برادری ایمان ندارند. از برادری، برده‌گی و تاییدی بی‌چون‌وچرا می‌خواهند. اگر رژیم طالبان اندکی به برادری که ورد زبان‌شان است، باور می‌داشت، از مستی پیروزی و نشئه قدرت خویش می‌کاست. چشم می‌گشود و به افغانستان پسا ۱۴۰۰ می‌اندیشد. دست از این‌همه خزعبلات‌گویی و عقب‌گرد برمی‌داشت و جلو سیر قهقرایی جامعه را می‌گرفتند و مسلماً امروز رضایت بخشی از مردم را با خود می‌داشت.
خاصیت این گروه اما جامانده‌گی همیشه‌گی از فهم این جهانی است، یا هم به‌عنوان جنگ‌جویان نیابتی صلاحیت تصمیم‌گیری ندارند. مردم از فساد، بیکاره‌گی و جنگ فرسایشی نظم جمهوریت خسته شده بودند و برای عبور از ناکارآمدی به کارآمدی، به نظم تلییقی و ختم جنگ چشم دوخته بودند. اما این گروه آخرین شعله‌های امید را که در دل مردم زبانه کشید، نابود کرد.

حالا که این گروه بر کشور مسلط شده است، همه ارزش‌های دو دهه را از بین برده است. طالبان به‌تازه‌گی اعلام کرده‌اند که جرگه ملاهای افغانستان را برگزار می‌کنند. برگزاری این جرگه در ذات خود مغایر با ارزش‌های نوین و جامعه متکثر افغانستان است؛ زیرا ملاها به تنهایی نمی‌توانند از مردم نماینده‌گی کنند؛ چون ملاها کتله بسیار کوچکی از مردم افغانستان را تشکیل می‌دهند.
حتا تافته جدابافته از مطالبات و خواست‌های مشروع مردم هستند. اکثریت آن‌هایی که قرار است در جرگه طالبان بیایند، حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان را به رسمیت نمی‌شناسند. مرز ذهنی‌شان از دنیای کفر و اسلام فراتر نمی‌رود. بسیاری از شهروندان کشور را مستحق مرگ می‌دانند و در تکفیر و افراط‌گرایی، گاهی دست طالبان را از پشت می‌بندند. فقه جعفری را قبول ندارند، اختلافات مذهبی شدید با اهل تشیع دارند و با ارزش‌های مردم‌سالاری ناسازگار هستند. بنابرین، چنین جرگه‌ای که گمان می‌رود خطوط سرخ جرگه کلان‌تر و قریب‌الوقوع بعدی طالبان را تعیین کند، غیبت مردم و مطالبات مردم در آن پیش از پیش روشن است و مردم حقی در آن ندارند. چنین نشست‌هایی نمی‌تواند گامی در راستای بهبود وضعیت، تأمین عدالت اجتماعی و حقوق شهروندی بردارد.

از طرف دیگر تمسک و توسل به جرگه در عصر مردم‌سالاری، چیزی جز پذیرفتن فرهنگ جامعه‌قبیله‌ای و بدوی نیست، ورنه در دنیای معاصر همه‌پرسی بهترین روش و مشروع‌ترین کارشویه کسب اقتدار در جوامع انسانی به شمار می‌رود. ملاهایی را که طالبان در این جرگه جمع می‌کنند، نه‌تنها از هیچ گروه و طیف سیاسی و اجتماعی دیگر نماینده‌گی نمی‌توانند، حتا این‌ها از ملاهای افغانستان نیز نماینده‌گی کرده نمی‌توانند؛ چون آن‌ها بر مبنای میزان طالب‌بوده‌گی گزینش می‌شوند. ملایی که سیاست طالبان را نقد کند و سخنی غیر از فهم طالبان از سیاست مطرح کند، در چنین مجالسی

آشفته‌گی سیاسی طالبان در شمال

گروه طالبان یک گروه شبه‌نظامی نیمه‌ساختارمند است که برنامه سیاسی مدون برای تبدیل شدن به یک نهاد سیاسی مانند حزب را ندارد و از این رو نظامی‌گری از ویژه‌گی‌های اصلی آن محسوب می‌شود. نه‌تنها در بیست سال گذشته که آن‌ها در کوه‌ها سنگر گرفته بودند، بلکه اکنون که بر مسند قدرت کابل تکیه زده‌اند، نیز کاملاً شیوه نظامی‌گری نیم‌ساختارمند خود را حفظ کرده‌اند.

آسو

طالبان در شمال افغانستان به آشفته‌گی و بن‌بست رسیده‌اند. بخش بزرگی از فرماندهان میان‌رتبه این گروه دست به نافرمانی و مخالفت زده‌اند و نارضایتی‌ها در حال گسترش است. در دره بلخاب که موقعیت استراتژیک و نظامی مستحکم دارد، مخالفت‌ها شکل فزیکي و گرم به خود گرفته و در بدخشان نیز شماری از فرماندهان نظامی این گروه به جبهه مقاومت ملی پیوسته‌اند. بخشی از علمای سنتی بزرگ در شمال نیز از عملکرد طالبان رضایت نداشته و توده‌های مردم به ستوه آمده‌اند. این آشفته‌گی و بن‌بست، چند دلیل اساسی دارد که هم در اکنون و هم در آینده بسیار مهم تلقی می‌شود. شمال که عموماً فرهنگی است و با ساختگاه طالبان سختیتی ندارد، بیشتر مستعد تغییرات است. این امر، رهبری طالبان را نگران کرده است و افتادن به دامن فرماندهان محلی بدنام مانند قیصری که توسط طالبان استقال شده، نمونه این آشفته‌گی و بن‌بست است.

از لحاظ تاریخی، نشانه‌هایی از جنگ داخلی و رویدادهای دهه خ ۹۰ نیز به چشم می‌خورد و تاریخ به‌شکل بی‌رحمانه‌ای در حال تکرار است. انگار هر گروه و جریانی در این چرخه باطل می‌آید، جولان می‌دهد و نیست می‌شود. هرچند مقایسه گروه طالبان با مجاهدین هم از لحاظ معرفت‌شناسی و هم از نظر خاستگاه سیاسی و اهداف بسیار درست نیست، اما بن‌بست فعلی و آشفته‌گی سیاسی در شمال ریشه‌هایی در اشتباهات و محاسبه‌های نادرست دارد که چندین بار است در افغانستان تکرار می‌شود و شکست می‌خورد. طالبان نیز که اکنون بعد از ۲۰ سال جنگ و طی یک توافق سیاسی پشت پرده، کابل را تصرف کردند، به این بن‌بست نزدیک می‌شوند. نشانه‌های آن در شمال به چشم می‌خورد. این بن‌بست‌ها بعد از کودتای داوود که بسیاری آن را سرآغاز بحران سیاسی – امنیتی می‌دانند، چندین بار است که تکرار می‌شود.

شکست روایت جهاد

بیست سال طالبان با روایت جهاد و مبارزه با استکبار جهانی و حضور امریکا هزاران جنگ‌جوی مذهبی را برای اهداف خود روان تنور داغ جنگ کردند. اسلام سیاسی و روایت جهاد چتری بود تا جنگ‌جویان از تاجیک‌ها، اوزبیک‌ها و حتا هزاره‌ها در رکاب رهبران این گروه برای

اهداف در ظاهر مقدس آن‌ها بجنگند. بعد از ۱۵ اگست این روایت کم‌کم پست انداخته و در حال فروپاشی است. دقیقاً شبیه تنظیم‌های جهادی که سال‌ها با وجود اختلافات‌شان زیر چتر اسلام سیاسی و روایت جهاد اتحاد نسبی خود را در ظاهر حفظ کردند و وقتی وارد کابل شدند، آن شیرازه وحدت‌بخش و خیالی که هم‌چون توهمی آن‌ها را به هم نزدیک کرده بود، فرو ریخت. انگار آن‌ها در دنیای توهم خودساخته‌ای به سر می‌بردند که بعد از ورود به کابل به یک‌باره‌گی از سرشان پرید و فضا دگرگون شد. بخشی از دلایل جنگ‌های داخلی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بر سر قدرت، زاده فروپاشی این توهم وحدت‌بخش بود.

عبدالعلی مزاری، رهبر پیشین حزب وحدت اسلامی افغانستان، می‌گفت: در افغانستان شعارها مذهبی است و اهداف قومی. انگار طالبان نیز بعد از بیست سال شعار مذهبی و روایت جهاد، حالا اهداف قومی – سیاسی خود را آشکارتر می‌کنند و فرماندهان میان‌رتبه این گروه به این مهم واقف شده‌اند که شعارهای مذهبی یک روپوش و ابزار برای تصاحب قدرت و هژمومی قومی و استبداد سیاسی بوده است که این گروه فعلاً در حال اجرای آن است. حالا روایت جهاد شکسته و بخش بزرگی از فرماندهان میان‌رتبه طالبان پی برده‌اند که همه‌چیز شعار و توهم بوده و اهداف اساسی زیر شعار مذهبی پنهان بوده است.

در تاریخ افغانستان قوم یک مساله مهم بوده، اما همواره این مساله یا حذف شده و یا در زیر شعارهای کاذب پنهان مانده است. رهبران و نخبه‌گان افغانستان کمتر تلاش کرده‌اند این مساله مهم را حل کنند و هر بار نیز این عنصر مهم در سیاست زمینه‌های درگیری و خشونت را مساعد کرده است.

بنابرین، شکست روایت طالبان که بر پایه جهاد و مبارزه با کشورهای غربی مستقر در افغانستان بود، نخستین دلیل آشفته‌گی سیاسی این گروه در شمال است. اول ثابت شد که این گروه اهداف سیاسی – قومی را در لایه‌های شعارهای مذهبی پنهان کرده بود و دوم این‌که رهبران سیاسی این گروه هدف مبارزه با غرب را نداشته و ندارند؛ آن‌ها با غربی‌ها توافقی‌های پنهانی امضا کردند و بعد از ورود به کابل نزدیک به یک میلیارد دالر پول غرب را به جیب زدند. اکنون حباب مبارزه با غرب شکسته و توهم روایت جهاد از میان رفته است. حالا آفتاب حقیقت

بر اهداف اصلی تاییده و طالبان دچار آشفته‌گی سیاسی شده‌اند که وضعیت پیش‌آمده را چگونه مدیریت کنند. دعوت از چند نیم‌چه سیاست‌مدار بدنام و توسل به فرماندهان نظامی مانند قیصری در شمال، نمونه‌های این بحران است.

نظامی‌گری

گروه طالبان یک گروه شبه‌نظامی نیمه‌ساختارمند است که برنامه سیاسی مدون برای تبدیل شدن به یک نهاد سیاسی مانند حزب را ندارد و از این رو نظامی‌گری از ویژه‌گی‌های اصلی آن محسوب می‌شود. نه‌تنها در بیست سال گذشته که آن‌ها در کوه‌ها سنگر گرفته بودند، بلکه اکنون که بر مسند قدرت کابل تکیه زده‌اند، نیز کاملاً شیوه نظامی‌گری نیم‌ساختارمند خود را حفظ کرده‌اند. برای همین حتا رهبران سیاسی و وزیران کابینه این گروه در دیدارهای رسمی با مقام‌های داخلی و خارجی سلاح و جنگ‌افزار خود را در دست دارند. این نمایش جنگ‌افزار و سلاح از روی تصادف نیست، بلکه از روی عادت و خصلت نظامی‌گری است که نشان می‌دهد جز سلاح و گلوله، منطق حکومت‌داری وجود ندارد. واضح است که سیاست و مدیریت کشور بحران‌زده و شکننده افغانستان، با جنگ و نظامی‌گری تفاوت اساسی دارد.

حقیقت این است که حکومت‌داری با نظامی‌گری و جنگ‌های چریکی در کوه‌ها فرق می‌کند و حالا که طالبان از کوه‌ها و شیوه نظامی‌گری به شهرها و نظم و حکومت‌داری مواجه شده‌اند، ساختارهای‌شان در حال فروپاشی است. هرچند این گروه در برابر این فروریزی با نمایش خشونت و جنگ‌افزار مقاومت می‌کند، اما دوام‌دار نیست و نشانه‌های این فروریزی، آشفته‌گی سیاسی و سراسیمه‌گی در شمال افغانستان دیده می‌شود. بختیار علی، نویسنده کردتبار عراقی، می‌گفت: در شرق به‌گونه بی‌رحمانه‌ای همه‌چیز به خشونت منتهی می‌شود و وقتی خشونت از آن‌ها گرفته شود، به یک‌باره‌گی فرو می‌پاشند و نیست می‌شوند. طالبان نیز بدون خشونت و نظامی‌گری، در حال زوال هستند. آن‌ها ظرفیت تبدیل شدن به یک جنبش منظم و پاسخگو مانند حزب سیاسی را ندارند.

نبود خدمات و افزایش نارضایتی

ارایه خدمات، سلسله‌مراتب اداره‌های دولتی و نظم بروکراتیک، به‌گونه کامل در رژیم طالبان از میان رفته

راه ندارد و حتا اگر حضور هم بیاید و سخن هم بگوید، لبش بریده خواهد شد.

این ملاهایی را که قرار است طالبان در جرگه خویش دعوت کنند، علاوه بر عدم فهم و کاردانی در مدیریت کلان کشوری، از کم‌ترین نفوذ اجتماعی هم برخوردار نیستند. از سیاست و قدرت درک طوطی‌وار مدرسه‌ای در آموزشگاه‌های استخباراتی کشورهای همسایه دارند. مناسبات جهانی و بافت اجتماعی و سیاسی جامعه افغانستان را مبتنی بر واقعیت‌های موجود نمی‌شناسند. با نظام آموزشی و اقتصادی کشور تضاد فکری دارند. زنان را فاقد حق حضور در اجتماع، سیاست، آموزش و کار می‌دانند. از طرف دیگر این جرگه غیرمنتخب، قبیله‌ای و عشیره‌ای است. نحوه انتصاب اعضای آن براساس طالب‌بوده‌گی و وفاداری به طالبان است. والی‌های طالبان در ولایت‌ها ملاهایی را به کابل می‌فرستند که جز تایید و سرسپرده‌گی کار دیگر نکنند و شخص «امیرالمومنین طالبان» پیروی کنند. حکومت و قانون را منتصب به او بدانند و از رفاه همه‌گانی، تأمین حقوق شهروندی و اصل برابری در برابر قانون سخن نزنند. چهره زشت و عربان قدرت غیرمشروع طالبان را عیان نکنند و به مردم تنها از در تعیین تکلیف سخن بزنند.

این جرگه در حالی با مصارف گزاف برگزار می‌شود که افغانستان در انواع بحران فرو رفته است؛ بحران مشروعیت، بحران فروپاشی نظام سیاسی، بحران اقتصادی، بحران فقر و گرسنه‌گی که حتا مردم فرزندان خود را به فروش می‌رسانند. در این وضعیت نیاز است که متخصصان امور، حقوق‌دانان، اقتصادفهمان، پژوهش‌گران امور بین‌المللی، محققان عرصه‌های مختلف دانش و نخبه‌گان سیاسی، سواى جنسیت و با رعایت تخصص، تجربه و اصل حقوق شهروندی، گزینش شوند تا بتوانند راهکاری برای برون‌رفت از معضلات کشور طرح کنند. ملاهای مدارس طالبانی، جز ترویج خشونت، محرومیت مردم از حق شهروندی و حذف بی‌قیدوشرط زنان «به‌عنوان منبع شر و گناه» چیز دیگری بلد نیستند و عملاً جامعه را در یک بن‌بست کلان‌تر و نزاع عمیق‌تر می‌کشانند.

سربازگیری اجباری از سوی طالبان در بامیان همزمان با جنگ بلخاب



امید میرزایی

اقدام طالبان برای سربازگیری اجباری در حالی است که این گروه در زمستان ۱۴۰۰ برای ایجاد لوی امنیت در بامیان متشکل از مردم محلی آن ولایت تلاش کردند، اما موفق به این کار نشدند. به گفته منابع آگاه در این مساله، طرح ایجاد لوی امنیتی طوری بود که افراد داوطلب باید سلاح را خودشان تهیه می‌کردند و طالبان تنها معاش ماهوار و مصارف جانبی آنان را تأمین می‌کردند. باشندگان بامیان آن طرح را فریبی برای جمع‌آوری سلاح‌های شخصی‌شان دانستند و با ایجاد لوا موافقت نکردند. بعد از عملی نشدن این طرح، وزارت دفاع این گروه به تاریخ ۳ حوت ۱۴۰۰، یک هزار و ۵۰۰ نیروی جنگی مجهز به سلاح‌های سبک و سنگین لوی پنجم قول‌اردوی ۲۰۳ منصوره را در ولایت بامیان مستقر کرد. ملا محمد شیرین، فرمانده لوی پنجم این قول‌اردو، هنگام ورود نیروهایش به بامیان، هدف از اعزام آن‌ها را جلوگیری از تشکیل مقاومت دوم در این ولایت بیان کرد.

تصمیم طالبان برای سربازگیری اجباری از ولایت بامیان هم‌زمان با جنگ بلخاب، در حالی است که نیروهای طالبان برخی از مناطق پنجشیر را تخلیه کرده‌اند. این دو مورد نشان می‌دهد که طالبان برای تداوم جنگ در بلخاب با کاهش نیروی نظامی روبه‌رو هستند.

و نتوانسته‌اند اعتماد عمومی را به دست آورند، بلکه با ایجاد محدودیت‌های زیاد و دامن زدن به نزاع‌های قومی، عمر حکومت‌شان را کوتاه می‌سازند.

هرچند وزارت دفاع طالبان جنگ بلخاب را پایان‌یافته اعلام کرده است، اما موضوع سربازگیری اجباری بدون ارتباط به این جنگ بوده نمی‌تواند؛ زیرا به باور یکی از کارشناسان سیاسی، طالبان تنها بر مرکز بلخاب مسلط شده‌اند و سایر مناطق این ولسوالی در کنترل افراد مولوی مهدی است. طالبان برای ادامه جنگ ضرورت به نیرو و امکانات بیشتر دارند. این مساله نشان می‌دهد که طالبان از طریق سربازگیری به دنبال تجدید قوا برای شروع دوباره جنگ در بلخاب هستند. این آگاه سیاسی می‌گوید: «طالبان برای تصرف تمام ساحات بلخاب ناگزیر دست به هر کاری بزنند؛ زیرا شکست این گروه در این جنگ، ناراضیان دیگر را نیز ترغیب به جنگ و ایستاده‌گی خواهند کرد.» به باور این آگاه سیاسی، طالبان با سربازگیری از باشندگان بامیان، می‌خواهند در جنگ علیه تنها فرمانده هزاره‌تبار این گروه، از مردم هزاره کار بگیرند که به گفته وی این تاکتیک کمکی به طالبان خواهد کرد، بلکه ادامه جنگ را پیچیده‌تر خواهد کرد. این در حالی است که به گفته منابع محلی در ولسوالی ورس ولایت بامیان، مسوول یکی از کندک‌های طالبان در این ولسوالی، در جنگ بلخاب اشتراک داشته است.

به استخبارات تمام ولسوالی‌های بامیان فرستاده شده یا تنها به این ولسوالی، اما این منبع با توجه به محتوای مکتوب می‌گوید که به احتمال زیاد به هر ولسوالی این ولایت ارسال شده باشد. او تأکید می‌کند: «از این که در مکتوب ذکر شده از هر ولسوالی ۱۰۰ نفر آماده شود، این ورق [مکتوب] صد درصد به ولسوالی‌های دیگر بامیان هم روان شده است.»

احمد رضایی (مستعار) در پاسخ به این پرسش که در صورت اقدام استخبارات بامیان برای تشکیل نیروی ۱۰۰ نفری از این ولسوالی، مردم برای شامل شدن در آن حاضر خواهند شد یا نه، می‌گوید که این اقدام نتیجه برعکس خواهد داشت و چنانچه مردم مجبور به این کار شوند، چاره‌ای جز فرار و یا هم رفتن به صف مخالفان طالبان ندارند. به گفته او، مردم ترجیح می‌دهند به جای این که در صف طالبان علیه گروهی دیگر بجنگند، علیه آنان سلاح بگیرند؛ زیرا به باور احمد رضایی، طالبان در چند ماهی که از عمر حکومت‌شان می‌گذرد، به وعده‌های‌شان عمل نکرده

بعد از اعلام وزارت دفاع طالبان مبنی بر ختم عملیات در ولسوالی بلخاب، اکنون منبعی از استخبارات ولایت بامیان می‌گوید که ریاست عمومی استخبارات طالبان در این ولایت برای سربازگیری جبری اقدام کرده است. به گفته این منبع که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، مدیریت استخبارات ولسوالی کهمرد مکتوبی را دریافت کرده است که در آن از آن‌ها خواسته شده تا ۱۰۰ نفر نیروی جنگی را از ولسوالی‌شان آماده کنند. این ۱۰۰ نفر باید بیرون از نظامیان برحال طالبان و در واقع از باشندگان محل باشند که ممکن تا به حال در هیچ جنگی اشتراک نکرده باشند. معلوم نیست که طالبان این افراد را به کجا می‌فرستند و در چه مواردی از آنان کار خواهند گرفت؛ اما به گفته این منبع، علت این کار در مکتوب نیز واضح نشده و صرفاً گفته شده که برای تدابیر امنیتی این تصمیم در مرکز (کابل) گرفته شده است. هرچند معلوم نیست که این مکتوب

مدینه فاضله طالبان؛

جغرافیایی که مردم از آن فرار می‌کنند

فاضل روستایی



ایدیولوژی در هر شکل و شمایی که ظاهر شود و زیر هر نامی که قد علم کند، حاوی افکار و عقاید بسته و جزمی و غیرقابل نقد و دگرگونی است؛ چون این عقاید از نظر پیروان آن تجسم حقیقت مطلق است. چنین عقاید و باورهایی از کشتن و لگدمال کردن انسان‌ها در راه برپایی آرمان‌شهری ایبایی ندارد و در این راستا چیزی را به نام کرامت انسانی به رسمیت نمی‌شناسد. غرابت موضوع در این است که این باورها مدعی خلق بهشت دنیایی و اخروی برای آدمی‌زاده‌گان است، اما در عمل، جهان را به دوزخی کامل عیار تبدیل می‌کند و زنده‌گی را برای جهانیان تحمل‌ناپذیر می‌سازد.

سخنگویان طالبان وقتی با رسانه‌ها سخن می‌زنند، یکی از شگردهای‌شان این است که برای توجیه اقدامات این گروه، به صدر اسلام ارجاع دهند و این‌طور تبلیغ کنند که عملکرد آن‌ها به پیروی از بزرگان تاریخ اسلام صورت می‌پذیرد. طبق گزارش‌های تاریخی، بزرگان صدر اسلام توانسته بودند نمونه‌های قابل دفاع از حکومت‌های کارآمد عرضه کنند و تا حدودی برای مردم رفاه و آسایش فراهم بیاورند. طالبان که مدعیان پیروی از آن بزرگان هستند و رژیم خود را تقلیدی از آن مدل حکومت‌ها جلوه می‌دهند، چه چیزی برای عرضه کردن دارند؟ طالبان چه در دوران اول تسلط‌شان و در چه در حال حاضر، جز تباهی، بربادی، فساد، تبعیض، تعصب و تاریک‌اندیشی چیزی به ارمان نیاورده‌اند. مدینه فاضله‌ای که آن‌ها در پی برقراری آن در جغرافیای نفرین شده افغانستان هستند، شباهت تام به نظام‌های ایدیولوژیک استالین و هیتلر و موسولینی دارد تا حکومت‌های صدر اسلام. این مدینه فاضله برای اکثریت ساکنان کشور جهنمی دنیایی است که باید مصایب فرار و هجرت را با جان و دل پذیرفت و از آن گریخت.

کرد و برای تحقق آن از جان مایه گذاشت، اما وقتی استالین به او بدگمان شد، به اتهام توطیه علیه انقلاب به زندانش انداخت. البته استالین در دوران پاک‌سازی خونین بزرگ، به‌آسانی سر هر کس را بر باد می‌داد و چیزی که در نزد او به وفور یافت می‌شد، بهانه برای از بین بردن بود.

بازجوی روباشوف که ایوانوف نام دارد، به او در شبی که قرار است اعدام شود، حرف‌هایی می‌زند که آرتور کستلر آن را چنین روایت می‌کند: «رفیق روباشوف! فردا خورشید سعادت طلوع خواهد کرد، پس از آن که دوسوم از مردم را که به فساد آلوده شده‌اند از ریشه برکنیم تا یک‌سوم باقی‌مانده به شایسته‌گی زنده‌گی کنند.» بازجو در ادامه از این می‌گوید که حوادث طبیعی سالانه میلیون‌ها تن را بیهوده به کشتن می‌دهد، حالا تو از ما می‌خواهی در راه تجربه تاریخی بزرگ از سر به نیست کردن چند ده هزار نفر صرف نظر کنیم؟

بازجوی حزبی به روباشوف می‌گوید: «قسمت طفیلی کشاورزان را از بین بردیم و گذاشتیم از گرسنگی بمیرند. عمل جراحی‌ای که ضرور بود، انجام شد. در آن دوران خوب پیش از انقلاب، به همین تعداد کشاورز در هر سال از اثر خشک‌سالی تلف می‌شدند، اما این تلف شدن‌ها فایده‌ای در بر نداشت. طبیعت سخاوتمندانه اقدام به اعمال بعضی تجربه‌ها در انسان می‌کند. چرا بشریت خود حق نداشته باشد این قبیل تجربه‌ها را بر خود تطبیق کند؟»

حکومت استالین در اتحاد جماهیر شوروی یکی از فاجعه‌بارترین و خونین‌ترین دوره‌ها بود. برآورد می‌شود که حدود ۲۰ میلیون انسان در این برهه زمانی به دست نابودی سپرده شدند.

چه چیزی استالین و هوادارانش را واداشت تا با این بی‌اعتنایی هول‌آور با جان آدمی برخورد کنند و این جنایت‌های فجیع را در حق توده‌ها روا بدارند؟ در یک جمله می‌توان چنین پاسخ داد: مقصر اصلی، ایدیولوژی است. توهم مالکیت انحصاری حقیقت (حقیقتی که اندک‌ترین خطا و خلل در آن راه ندارد)، رهبران شوروی را به سمت جنایت‌های مشمیزکننده و هراس‌انگیز کشاند.

شاید قسمتی از پاسخ به این سوال، در ایدیولوژی طالبان نهفته باشد. ایدیولوژی به تعبیر کارل مارکس، «آگاهی کاذب» است که منشأ آن، اشتیاق شخصی برای رسیدن به اهدافی است که غالباً قابل تحقق نیست. از آنجایی که باورهای ایدیولوژیک مصداق «آگاهی کاذب» است، افراد گرفتار در چنبره‌اش را دچار توهم می‌کند و به این تصور می‌رساند که عقاید آن‌ها مطلقاً درست است و باورهای مخالف، باطل محض. به تعبیر دیگر، ایدیولوژی استوار بر مسلمات و دگم‌های نقض‌ناپذیر است و شخصی که به ایدیولوژی باومند شود، گمان می‌کند حقیقت درست در اختیارش قرار دارد. قطعاً چنین باوری، در میدان عمل به خشونت منتهی می‌شود.

داستان محاکمه گالیله، دانشمند و اخترشناس ایتالیایی در سده شانزدهم میلادی، را کمابیش همه شنیده یا خوانده‌اند. او هنگامی که اعلام کرد خورشید ثابت است و زمین به گرد آن می‌چرخد و بدین ترتیب بطلان نظریه ارسطو را که کلیسا هم به آن معتقد بود برملا کرد، ارباب کلیسا دادگاهی‌اش کردند و مجبورش ساختند از اظهاراتش توبه کنند.

گالیله پیروان ارسطو را چنین توصیف می‌کرد: «هرگاه ببینند در طبیعت چیزهایی جریان دارد که خلاف سخنان ارسطو است، جرأت ندارند ارسطو را دروغگو بنهند، بلکه طبیعت را انکار می‌کنند.» معنای این حرف این است که طرف‌داران ایدیولوژی، مطابق اعتقادی ترلزل‌ناپذیر حرکت می‌کنند؛ چون این اعتقادات را مرجعی تبلیغ می‌کند که امکان ندارد اشتباه کند؛ چرا که حقیقت را به‌صورت مطلق در اختیار دارد. افرادی که در قالب ایدیولوژی می‌اندیشند، از آنجایی که حقیقت را ملک طلق خود می‌پندارند، زمانی که به قدرت می‌رسند، حکومت استبدادی خشن را بر مردم تحمیل می‌کنند و با بی‌رحمی خون‌سردانه بر توده‌ها فرمان می‌رانند.

آرتور کستلر، نویسنده بریتانیایی مجاری‌تبار، در رمان «صفر و بی‌نهایت (ظلمت در نیم‌روز)» از غم‌نامه روشن‌فکر و سیاستمدار روسی، روباشوف، روایت می‌کند که زنده‌گی‌اش را وقف انقلاب بلشویکی

از زمانی که در ۲۴ اسد ۱۴۰۰ طالبان موفق شدند قدرت را دوباره به دست گیرند تا اکنون که این کلمات را می‌نویسم، صدها هزار تن از افغانستان بیرون شده‌اند و بسیاری از آنان که هنوز موفق به خارج شدن نشده‌اند، در اندیشه فرار یا عملاً در حال فرار از کشورند. فعلاً تنها منفذی که به روی مردم عادی و کم‌بضاعت برای گریز از دوزخ افغانستان باز است، مرزهای ایران است. هر روز جوانان پرشمار و هم‌چنین بعضی خانواده‌ها را می‌بینیم که به‌صورت قانونی یا قاچاقی به ایران می‌روند تا اگر زمینه مساعد شود، قاچاقی خود را به ترکیه و کشورهای اروپایی برسانند و اگر فرصت برای رفتن به اروپا مهیا نشد، در ایران مشغول به کارهای شاقه شوند. علت‌های مختلفی این جوانان و خانواده‌ها را متقاعد به فرار از افغانستان ساخته است، از سخت‌گیری‌ها و برخوردهای خشونت‌آمیز طالبان با شهروندان تا فقر اقتصادی و ابهام آینده.

در این میان، آن‌چه غرابت دارد و مایه شگفتی است، بی‌اعتنایی طالبان به فرار مردم از کشور است. طالبان در این نزدیک به ۱۱ ماه نه‌تنها از رفتار زشت و وحشیانه خود با مردم دست نکشیده‌اند، بلکه آن را سیستماتیک‌تر ساخته‌اند. مجامع بین‌المللی بارها نسبت به کشتارها، شکنجه‌ها و تبعیض‌های قومی و جنسیتی طالبان انتقاد کرده‌اند، اما گوش شنوایی در میان طالبان نیافته‌اند. از جهت دیگر، رژیم طالبان هیچ کار درخور برای ایجاد فرصت‌های شغلی و گشایش اقتصادی برای مردم نکرده، بلکه با توسل به فراقکتی گاهی روزی‌دهی را به گردن خدا انداخته و زمانی هم وضع نابه‌سامان اقتصادی کنونی را محصول عملکرد طالبان آمده‌اند تا بر مردم حکم‌روایی کنند و عقل سلیم حکم می‌کند که نسبت به وضع مردم دغدغه داشته باشند و طرح‌هایی بریزند تا زنده‌گی را برای عموم مردم قابل تحمل سازند. برای هر ناظری این سوال به وجود می‌آید که واقعا چرا تا به این حد طالبان نسبت به انسان‌ها بی‌اعتنایند و آنان را به چیزی نمی‌گیرند؟

سال شانزدهم
شماره ۳۶۸۱
سمشنبه
۷ سرطان ۱۴۰۱
۲۸ جون ۲۰۲۲

◄ پرتونادری

یکی دو نکته در آغاز

در دو دهه اخیر سده چهاردهم خورشیدی، گویی افغانستان به کشت‌زار سبز شعر و ادبیات بدل شده بود. تا چشم کار می‌کرد، شاعر و نویسنده می‌دیدى با قامت‌های بلند، میانه و کوتاه و انجمن‌های ادبی بودند که یکی پشت دیگری در شهر کابل و دیگر شهرهای کشور پنجره‌ها و روزنه‌های‌شان را به روی شاعران و نویسنده‌گان جوان می‌گشودند.

کتاب‌های شعر بودند که یکی پشت دیگر نشر می‌شدند و بعد رونمایی پشت رونمایی و نشست‌های فرهنگی.

شاعران تازه‌دم زیادی به میدان آمدند با زبان‌های سرخ و سبز و زرد، با این‌همه ما نه‌تنها شاهد یک حرکت و هم‌سویی سودمند در رده شاعران و نویسنده‌گان کشور نبودیم، بلکه شماری و وابسته‌گی‌های درونی و بیرونی این جوی‌بار شفاف را تا توانستند برای اهداف کوچک شهرت‌طلبانه و آزمندانه خود گل‌آلود کردند تا نان‌شان همیشه در روغن باشد.

به هر صورت شعر افغانستان در این سال‌ها دامنه گسترده‌ای پیدا کرد، بیش از هر زمان دیگری به زبان‌های مهم جهان ترجمه شد. چهره‌هایی با پیروزی و نیرومندی قابل توجهی قامت بلند کردند و با توان‌مندی بیشتری رو به پیش گام برداشتند.

شماری هم رنگ باختند، در پشت دروازه سده پانزدهم اتراق کردند و نتوانستند این سوتر گامی به پیش بردارند. شاعرانی با استفاده از امکانات و شبکه‌های ادبی به وجود آمده خود را به پله‌های بلند شهرت رساندند و شماری هم فراموش شدند. گونه‌ای از بی‌اعتنایی به ادبیات کلاسیک و شعر معاصر کشور در این سال‌ها در میان برخی از شاعران جوان به «مُد» روز بدل شده بود که با دریغ گاهی این مد آمیخته با گونه‌ای تحقیر نیز بود.

نکته دیگر این‌که حضور زنان در شعر و ادبیات این دوره بی‌پیشنه است، چه از نظر شمار شاعرانوان و چه از نظر کیفیت شعرشان. چنان‌که در این سال‌ها شماری از شاعربانوان کشور نه‌تنها در قالب‌های کلاسیک، بلکه در شعر آزاد، عروضی و سپید نیز نمونه‌های درخشانی را در سطح حوزه بزرگ پارسی دری ارایه کرده‌اند.

البته همه شاعربانوان این دوره همان‌هایی نیستند که در همین سال‌ها به شعر و شاعری پرداخته‌اند، بلکه شماری از نسل‌های پیشین نیز در این دوره حضور فعال و سازنده‌ای داشتند.

در جهت دیگر شعر ما در این دو دهه از نظر جغرافیا نیز بسیار گسترده شده است. امروز صدای شعر پارسی دری را در همه قاره‌های جهان می‌شنویم. می‌شنویم، اما گاهی نشنیده می‌گیریم. به همین دلیل شماری از شاعران ما با وجود جایگاه مناسبی که در شعر معاصر دارند، هنوز برای ما ناشناخته مانده‌اند.

ادبیات و فرهنگ یک کشور به همان مشعل المپیک می‌ماند که باید از نسلی به نسل دیگری رسانده شود، با این تفاوت که در رسیدن به هر نسلی باید روشنایی بیشتری پیدا کند. یکی از شاعرانی که صدایش در میان این‌همه صدا و هیاهو هنوز به‌گونه درست به گوش ما نرسیده، بانو هما طرزی است. این در حالی است که او از همان دوران نوجوانی به شعر روی آورد و از نخستین شاعربانوان افغانستان است که در دهه چهل سده گذشته خورشیدی به سرایش شعر نیمایی و سپید آغاز کرده است.

با دریغ در سال‌های اخیر میزان شناخت ما از شاعران، چه از نسل‌های پیشین و چه از نسل جوان، بیشتر به شبکه‌های اجتماعی وابسته شده است. کسانی هم می‌اندیشند که شاعران و نویسنده‌گانی که در شبکه‌های اجتماعی کمتر حضور دارند، گویی دیگر تمام شده‌اند.

بانو هما طرزی هرچند به‌گونه‌ای در فیس‌بوک فعال است، اما نه آن‌گونه که فیس‌بوک برای شماری به همه وابسته‌گی و دغدغه‌های ذهنی‌شان بدل شده است. با دریغ او با آن جایگاهی که دارد، هنوز در فضای ادبی کابل چهره پراوازه‌ای نیست. در حالی که در این سال‌ها شماری چه در داخل کشور و چه در بیرون کشور بیشتر از جایگاه ادبی‌شان به شهرت و آوازه رسیده‌اند؛ فصلی که زود می‌گذرد.

چنین بی‌حافظه‌گی فرهنگی، بدون تردید دلیل‌های زیادی دارد که یکی هم به بی‌توجهی و کم‌اهمیت دادن به ادبیات معاصر کشور برمی‌گردد. ادبیات کلاسیک که باشد جای خودش.

من بسیار متوجه بودم که شماری از شاعران جوان در دو دهه گذشته حتا شاعران دهه پنجاه خورشیدی را هم نمی‌شناختند. یا هم شناخت‌شان، به همان شناخت نام آنان خلاصه می‌شود. شماری را هم باور بر این است که هر گونه نوگرایی در شعر، با آنان آغاز شده و در گذشته چیز بااهمیتی برای آموزش وجود نداشته است. چنین طرز تفکری، خود به مفهوم پشت کردن به گذشته ادبی کشور است.

۲- جایگاه هما طرزی در شعر نو افغانستان

دهه چهل سده چهاردهم خورشیدی بود که هما طرزی چنان شاعر جوان و نوپرواز در مطبوعات افغانستان شناخته شد. او از نوجوانی زیر تاثیر جو فرهنگی خانواده به شعر و ادبیات روی آورد. گذشته از این گاهی هم خیالات نوجوانی خود را با استفاده از هنر نقاشی بیرون می‌داد. چند نکته در پیوند به شاعری هما طرزی توجه‌برانگیز است. نخست این‌که او با شتاب از مرز شعر عروضی می‌گذرد و می‌رسد به شعر آزاد عروضی یا هم شعر نیمایی. دودیرگر این‌که او در همین سال‌ها، شعر آزاد عروضی را نیز پشت سر می‌گذارد و به سوی شعر سپید گام برمی‌دارد. چنان‌که نمونه‌هایی از چنین شعر‌های او

هما طرزی در شعر نو افغانستان

در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ در مجله‌های «میرمن» یا «بانو»، «پشتون ژغ» که بعدها به «آواز» تغییر نام داد و مجله «اردو» و روزنامه «کاروان» به نشر رسیده است. هم‌چنان در آن سال‌ها پاره‌ای از سروده‌های هما طرزی در مجله‌های «سخن»، «یغما» و «اطلاعات هفته‌گی» ایران نشر شده است. این نکته را هم باید گفت: سخن، یکی از مجله‌های بااعتبار ادبی – فرهنگی ایران بود که در پیوند به شعرها و نوشته‌هایی که به نشر می‌رساند، سخت‌گیری خاصی داشت. همه از نظر شاعران و استادان بزرگ ادبیات می‌گذشت تا اجازه نشر پیدا کند.

نکته مهم‌تر این است که هما طرزی به همان پیمان‌ه که با شتاب به سوی شعر نو گام برمی‌دارد، شتابش در دگرگون‌سازی نگاه شاعرانه‌اش، اهمیت بسیاری دارد. این نگاه خود گونه‌ای زبان تازه به شعرهای او می‌دهد. تصویرها و آرایه‌های ادبی در شعر او رنگ‌وبوی تازه می‌یابد؛ رنگ‌وبویی که از تجربه شاعرانه و حس خودی نسبت به زنده‌گی و هستی برمی‌خیزد. شعر هر قدر که با حس، عاطفه و تجربه فردی شاعر می‌آمیزد، به همان پیمان‌ه از صمیمیت شاعرانه بیشتری برخوردار می‌شود.

شب را در بستر عشق سحر کردم

امیدوار

تو در خواب بودی و من ستاره می‌شمردم

حرفی نبود

شاید عشق در خواب بود

لبان شب بر گیسوانم بوسه می‌زد

و لحاف، تنهایی مرا به آغوشش می‌فشرد

صدای اذان را شنیدم

بیدار بودم، بیدار

کبوتران، قصه شب را زمزمه می‌کردند

و دنیا از خواب برخاسته بود

و شب عشق به پایان رسیده بود

اسد ۱۳۴۸ کابل

(طرزی، هما، شکوه پرف‌ها، ص ۳۵۳)

شب تنهایی، اما با خیال معشوق و ستاره‌شماری عاشق تا بامدادان، یک مضمون نو در شعر پارسی دری نیست. بسیار به چنین شعرهایی برخورده‌ایم. بیشتر تکرار مضمون بوده است. در چنین شعرهایی، حس فردی شاعر کمتر بازتاب دارد یا هیچ بازتاب ندارد. این‌جا نیز همین مضمون اما با حس و عاطفه تازه در تصویرهای تازه بازتاب پیدا می‌کند. شب بر گسیوان شاعر بوسه می‌زند. لحاف، تنهایی او را در آغوش می‌کشد. به زبان دیگر لحاف را او خود چنان معشوقی در آغوش می‌فشارد. تا بامدادان بیدار است و کبوتران، قصه شب را زمزمه می‌کنند که شب تنهایی شاعر با چه رویاهایی به پایان رسیده است.

گاه غروب است

دیدن به آسمان مرا به یاد تو می‌اندازد

و به یاد عشق نافرجام

گاه آتش گرفتن آسمان است

در دنیای کوچکم

گاه سوختن ابرهاست

گاه عاشق شدن

تن عریانم رها شده در تنگنای غروب

با شعله‌های عشق می‌سوزد

و در لایه‌لای ابرها ترا صدا می‌زند

و منتظر بارانی‌ست تا درد سوختن را آرام سازد

جوزای ۱۳۴۸ کابل

(همان، ص ۲۲۴)

عشق حس تعریف‌ناپذیری است. عاشق با عشق هستی می‌یابد. گویی عشق در همه هستی جاری است. یا اگر عاشقانه به همه چیز نگاه کنیم، جز عشق چیز دیگری را نمی‌بینیم.

صبحگاه، طلوع عشق را دیدم

از آفتاب ظهر سوختم

در زیبایی غروب رقصیدم

و چون عشق بیچانی پُرتاب بودم

و شب‌هنگام

در بستر آغوشت به خواب رفتم

در سرزمین‌های خیال

سرطان ۱۳۴۹ کابل

(همان، ص ۲۹۵)

باز هم تجلی عشق است در جلوه‌های طبیعت. طلوع خورشید، خود طلوع عشق است، بعد رسیدن به کمال و رقصیدن عاشقانه و رسیدن و یکی شدن در آغوش رویاهایی عاشقانه. سطر آخر «در سرزمین‌های خیال» روزنه‌گریز شاعر است از بدگویی کسانی که نمی‌خواهند شاعرانوبویی از عشق و عاطفه خود این‌گونه سخن گوید. من حس می‌کنم که یک سطر اضافی است.

امروز موهایم را در آفتاب خشک می‌کنم

بادی وزید

موهایم را به بازی گرفتم

آشفته‌دلَم

و هوس تو دارم

کاش به جای باد

دستان تو موهایم را به بازی می‌گرفت

سرطان ۱۳۴۹ کابل

(همان، ص ۲۹۷)

باد می‌وزد و گیسوان شاعر را پریشان می‌سازد، اما وقتی این رویداد طبیعی با خیال دست‌دزازی دوست و گیسوان معشوق می‌آمیزد، تصور یک رویداد عاشقانه را می‌بینیم.

و من امشب مهمانم

مهمان باغ

و مهمان چرچرک‌های درختان گیلاس

و مهمان هوای خنک و صاف پغمان!

چرچرک‌ها مرا به عشق‌بازی دعوت کرده‌اند

چرچرک‌ها زبان مرا می‌فهمند!

و من از خوشه‌های گیلاس‌های خوش‌مزه

گوشواره ساختم،

تا خود را برای مهمانی چرچرک‌ها آماده سازم.

و از پوست خشکیده چرچرک‌ها

برایم گل سینه ساختم‌ام

باغبان به خواب رفته

پدر سخت مشغول مطالعه است

شاید کتاب تازه‌ای می‌نویسد

انگار همه شهر در خواب‌اند

و من دستان گرمم را

در آب «چشمه دلاکان» فرو می‌برم

از سردی آب

سرا پایم می‌لرزد،

و از سرما به خود می‌پیچم

عابری مست از کوچی می‌گذرد و زمزمه می‌کند:

چون جان خراباتم

جانان خراباتم

و چرچرک‌ها با او هم‌آوازند

و من امشب مهمانم،

و تو مهمان منی

وه که چه مهمانی!

من و تو و چرچرک‌ها

و گیلاس‌ها

و آب چشمه دلاکان

و مستی در کوچه

بله! همه مهمان خرابات چرچرک‌ها شده‌ایم.

۲۸ جوزای ۱۳۵۰ یغمان

(همان، ص ۲۳۹-۲۴۰)

این شعر «مهمان چرچرک‌ها» نام دارد. شاعر پیوند خودش را با طبیعت پیدا می‌کند و در همه اجزای آن استحاله می‌یابد. وقتی تو در طبیعت استحاله پیدا می‌کنی و طبیعت در تو، دیگر همه اجزای طبیعت با تو هم‌زبان می‌شوند. شعر در پیوند به طبیعت همین هم‌زبان شدن انسان با طبیعت است. اجزای طبیعت در پیوند به هم است که به یک کلیت زیبا می‌رسند. در این شعر نیز اجزای طبیعت در کنار هم توصیف می‌شوند و به یک کلیت زیبا می‌رسند.

این شعر مرا با خود به سفر دوری برد، به سفر سال‌های کودکی به دهکده کودکی‌هایم. دختر بچه‌هایی را دیدم که از جوهره‌های به هم پیوسته گیلاس و البالو گوشواره می‌ساختند، بر گوش‌های خود می‌آویختند و روی پیشانی‌های‌شان گل‌برگ‌های سرخ و زرد می‌چسبانند.

بازتاب چنین چیزی را من نخستین بار در شعر «تولدی دیگر» فرخزاد دیدم:

گوشواری به دو گوشم می‌آویزم

از دو گیلاس سرخ هم‌زاد

و به ناخن‌هایم برگ گل کوکب می‌چسبانم

(دیوان اشعار، ص ۴۱۸)

در این شعر اجزای گوناگون طبیعت، باغ، چشمه، هوای گوارا، شب دل‌انگیز، خیال معشوق و بعد صدای مستی که در کوچه آهنگ جانان خرابات را می‌خواند و با صدا‌های طبیعت می‌آمیزد، افق خیال‌انگیزی را در ذهن خواننده بیدار می‌سازد. ذهن خوانند می‌دود تا دهکده‌های دور، تا کوچه خرابات و بی‌درنگ خاطره‌هایی از آهنگ‌های موسیقی اصیل کشور در ذهن بیدار می‌شود.

ما به دروغ عادت دیرینه داریم

دستانم از سردی می‌لرزند

طناب دار

گلوبند اجتماع ماست

بر گردن ظریف عشق

و احساسم محکوم به مرگ

و من محکوم به عاشق بودنم

میزان ۱۳۵۰ کابل

در این شعر کوتاه، اندوه بزرگ تاریخی یک سرزمین نهفته است. سال پنجاه خورشیدی سروده شده است. پس از پنجاه سال، گویی این شعر به یک حقیقت تاریخی رسیده است. در این سال‌ها بسیار شاهد بوده‌ایم که عاشقانی را چگونه بر دار آویخته و سنگ‌باران کرده‌اند. با این‌همه، انسان محکوم به دوست داشتن و عشق ورزیدن است. گویی انسان بدون عشق، مفهومی ناقص است. برای آن‌که عشق بزرگ‌ترین و

انسانی‌ترین هویت انسان را می‌سازد. آنانی که در برابر عشق به ستیزه برمی‌خیزند، در حقیقت می‌خواهند انسان را از بزرگ‌ترین هویت او تهی سازند.

وقتی عاشق بودنم را

محکوم می‌کنند

و عشقم را به تازیانه می‌کشند

وقتی با طعنه و تهمت

مرا در بازار به نمایش می‌گذارند

با صدای بلند

نخستین گل‌های عشقم را دسته می‌کنم

و در سبد شعر

به بازار عاشقان

هدیه می‌کنم

تا روزگار ما را از یادش نبرد

اسد ۱۳۴۸ کابل

(همان، ص ۲۱۹)

افغانستان همیشه سرزمین «عشق ممنوع» برای بانوان بوده است؛ اما شاعر چنان به عشق نگاه می‌کند که عشق را هویت انسانی خود می‌داند. عشق خود را دسته‌دسته بر سبد شعرهایش را می‌گذارد. گل‌فروش کوچه عشق می‌شود و عشق هدیه می‌کند تا فراموش روزگار نشود. عشق را هویت و راز بقای خود می‌داند.

این خود زیباترین پرخاش و اعتراض شاعرانه است در برابر جامعه‌ای که حتا می‌خواهد عاطفه انسانی زن را نیز انکار کند.

حتا می‌خواهد عاطفه زن را نیز به زنجیر بکشد.

زنده‌گی من سگرتی را ماند

که هر لحظه،

کسی به آن پکی می‌زند

و می‌گذرد

یکی دوده‌ام را

آهسته‌آهسته فرو می‌برد

و دوباره به هوا پراگنده می‌کند

آن دیگری لحظه‌ای پکی می‌زند

و رو برمی‌گرداند

آن یکی چنان در دل فرو می‌برد

که یارای برآمدنش نیست

و دیگری چنان عمیق فرو می‌دهد

که تمامی وجودش را

دوده عشق می‌پوشاند

و در تمام هستی‌اش

مرا مرور می‌کند

و من این سگرت خوش‌آب‌ورنگ

هر لحظه

بیچاره دیگری را

به خودم معتاد می‌سازم

نور ۱۳۵۲ کابل

(همان، ص ۳۰۴-۳۰۵)

«سگرت» در این شعر، نماد زن است. گاهی فرییش می‌دهند و بعد از او روی برمی‌گردانند. گاهی هم به چهاردیوار زنده‌گی خود هم که می‌کشاندش، همان‌جا زندانی‌اش می‌کنند. چون همه هستی‌اش را می‌مکند و نیم‌سوخته‌اش را زیر پا له می‌کنند. با این حال خود نیز معتاد این سگرت می‌شوند. با چین شیوه، هر دو طرف زبان می‌کشند؛ یکی له می‌شود و دیگری معتاد. این سگرت در هر حال طرف را معتاد می‌سازد و این معتادسازی در حقیقت، انتقام زن است از چنین مردانی. شاعر در سوختن یک نخ سگرت، سرنوشت همه زنان کشور را و شاید سرنوشت همه زنان جهان را یافته است. یک حادثه به ظاهر بسیار ساده، اما همین حادثه مضمون شعری شده است با ابعاد گسترده عاشقانه و اجتماعی.

فقط امروز عاشقم باش

شاید در فرداهایت نباشم

فقط امروز مرا در آغوش گرم‌ت جا بده

و دستان سردم را

در میان دستان گرم‌ت به خواب ببر

تا رنج دوری را از یاد برم

و عروس دنیای تو باشم

مرا با خود هم‌سفر ساز

تا درد تنهایی را از یاد برم

آری فقط امروز را با من باش

شاید فردایی در میان نباشد

و من

و تو

دو مسافری باشیم

بیگانه و جدا از هم

سرطان ۱۳۵۲ کابل

(همان، ص ۳۰۶)

زنده‌گی همین لحظه‌هایی است که ما در اختیار داریم، پس باید آن را عاشقانه زنده‌گی کرد. پاره‌ای از اندیشه‌های درخشان خیام به دور همین محور می‌چرخد. مولانا در این بیت مثنوی معنوی نیز همین مفهوم را بیان می‌کند. صوفی این‌الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق گذشته برنمی‌گردد و فردا هنوز نیامده است و اگر هم بیاید، شاید فردای جدایی و دوری همیشه‌گی باشد.



آنخل دی ماریا با یوونتوس به توافق رسیده است

رسانه‌های خارجی گزارش داده‌اند که آنخل دی ماریا، مهاجم تیم فوتبال ملی آرژانتین، پس از پایان قراردادش با تیم فوتبال پاری سن ژرمن، راهی ایتالیا شده است. سایت ورزشی گول دوشنبه شب، ۲۷ جون، گزارش داده است که دی ماریا با قرارداد یک‌ساله، به تیم یوونتوس پیوسته است.

این مهاجم ۳۴ ساله آرژانتینی در تابستان امسال پس از پایان قراردادش با پاری سن ژرمن، وارد فهرست بازیکنان آزاد شد.

آنخل دی ماریا در اولین روزهای جدایی‌اش از پاری سن ژرمن، از علاقه‌اش برای پیوستن به بارسلونا سخن گفته بود، اما این بازیکن هیچ پیشنهادی از طرف بارسلونا دریافت نکرد. دی ماریا در سال ۲۰۱۵ با قرارداد چهارساله از منچستر یونایتد به پاری سن ژرمن پیوست.

او در این مدت ۲۹۵ بازی برای این تیم انجام داد، ۹۱ گول زد و ۱۱۱ پاس گول داد.



مدافع تیم ملی فوتبال افغانستان به دلیل مصدومیت شدید بازنشسته شد

۸صبح، کابل: حسن امین، بازیکن تیم ملی فوتبال افغانستان دیگر در ترکیب تیم ملی حضور نخواهد داشت. امین، مدافع تیم ملی فوتبال کشور به دلیل مصدومیت از ناحیه زانو دیگر نمی‌تواند فوتبال بازی کند.

فدراسیون فوتبال افغانستان این خبر را روز دوشنبه، ۶ سرطان، نشر کرده است.

این فدراسیون گفته است: «بسیار بسیار متأسفیم که مصدومیت دیگر نمی‌گذارد حسن امین را در مستطیل سبز ببینیم».

مدافع جوان تیم ملی فوتبال کشور چندی پیش به دلیل مصدومیت از ناحیه زانو از ادامه بازی در تیم ملی باز مانده بود.

پس از منصور فقیریار، دروازه‌بان تیم ملی کشور، این دومین بازیکن فوتبال افغانستان است که به دلیل مصدومیت با دنیای فوتبال خداحافظی می‌کند.

عبدالعالم مرادی

جنگ جوانان طالبان؛ مانعی عمده بر سر راه آموزش زنان



طالبان، افرادی‌اند که اکثراً از نعمت سواد بی‌بهره بوده و از طبقه محروم، بی‌کار و عقده‌ای جامعه روستایی هستند. این گروه از جنگ جوانان از اهمیت آموزش و صبغه‌های دینی آن به‌صورت آگاهانه معلومات ندارند. همه فکشان محدود به اندیشه‌های قبیله‌ای است که زن را محدود به خانه می‌سازد و جنس نابرابر با مردان و ناقص‌العقل می‌داند. بنا بر تفکر آنان، به اصطلاح عام زن در آن حد دانش ضرورت دارد که سیاهی‌خوان باشد. تصورات ذهنی آن‌ها نسبت به آموزش است که با تعلیم و اخلاص تعلیم دختران جوان علم مخالفت برمی‌دارند.

بنابراین، عامل عمده ممنوعیت آموزش دختران بالاتر از صنف ششم، مخالفت صریح جنگ‌جویان طالبان است. این را می‌توان از پاسخ ملا محمدغوث، وزیر خارجه طالبان در دور پیشین این گروه به هیاتی از سازمان ملل اثبات کرد. او گفته است: ما به افراد نظامی خود تعهداتی داریم که از آن جمله ممنوعیت کار و تحصیل زنان است. اگر ما نقض کنیم، سربازان خطوط جبهه را رها کرده و به روستاها و قبیله‌های خود برمی‌گردند. او علاوه کرده که تا وقتی مخالفت در برابر طالبان وجود دارد، آن‌ها به جنگ‌جویان نیاز دارند و این سیاست را ادامه خواهند داد. تغییر وقتی امکان‌پذیر است که جنگ خاتمه یابد.

رهبر و اعضای شوراهای طالبان گرچه دل خوشی نسبت به آموزش عصری شاید نداشته باشد، ولی ملاحظاتی سیاسی آن‌ها را مجبور به این کار می‌کند. با این حال، فشار اصلی جنگ‌جویان این گروه است؛ چون تعهداتی فی‌مابین دارند که نمی‌توانند بدون در نظر داشت آن به مسایل حساس بپردازند. آن‌ها برای اقناع جنگ‌جویان، راه و چاره‌ای ندارند؛ فقط با بازی کلمات تا حدی افکار عامه و جامعه جهانی را مغشوش می‌کنند. اگر واقعاً طالبان به آموزش دختران معتقد هستند، باید جنگ‌جویان‌شان را قناعت بدهند و برای آگاهی از ارزش تعلیم و تربیت برای آنان راهکارهایی را روی دست گیرند.

منابع:

اندیشمندان، اکرام... سال‌های تجاوز و مقاومت، قابل دسترس: <https://t.me/iqraaLib>
بیضا، یحیا (۲۰۱۳)، تعلیم و تربیه در افغانستان؛ تحولات، تاثیرها و میراث‌ها از ۱۹۰۱م تا حال، ناشر: انتشارات راتلیج
برمک، بهزاد و شهرزاد، مروه (۱۳۹۹)، طالبان و آموزش زنان، قابل دسترس: <https://www.af.taliban-and-womens-education/>
شرف‌الدین، حسین و حسینی، علی‌رضا (۱۳۹۶)، جایگاه دین در گفتمان طالبان، ناشر: فصل‌نامه مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه سال اول، شماره دوم.
مژده، وحید (۱۳۸۱)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، ناشر: بنگاه انتشارات میوند.

کابل شوراهای نقش مهم بازی کردند. اگرچه در بعضی اوقات شوراهای وجه افتراق و جدایی را نشان می‌دادند. ولی با پادرمیانی جناح‌های حامی طالبان این مشکل را تا حدی حل کردند، گرچه نمی‌توان اختلافات را رد کرد. در تشکیل طالبان در کابل شوراهای مانند شورا شش‌نفره، شورا مرکزی، شوراهای ولایتی و دارالافتا نقش داشتند. در تشکیل طالبان نقش تاثیرگذار را به دلیل ضرورت به مبارزه مسلحانه جنگ‌جویان دارند که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان ماشین جنگی این گروه نیز یاد کرد. برای این که ماشین جنگ فلج نشود، باید خواسته‌های آن در نظر گرفته شود. به همین دلیل موضوع اصلی بحث ما در این مقاله جنگ‌جویان و تاثیرات آنان در کل بر تعلیم و تربیت و بطور اخص تعلیم دختران جوان است. ما سعی می‌کنیم تحت عنوان جداگانه به این موضوع بپردازیم.

جنگ‌جویان در ساختار هر رژیم و حکومتی، جمع بزرگی را شامل می‌شود. در گروه طالبان جنگ‌جویانی که در خط مقدم جنگ بوده‌اند که بنا بر انگیزه‌ها و تعهداتی می‌جنگند. در تشکیل‌های اولیه طالبان سربازی‌گری از مدرسه و دهکده‌ها آغاز شد. بنابراین جنگ‌جویان طالبان را می‌توان به دو طبقه تقسیم کرد: شاگردان مدارس دینی و افراد عامی که از دهکده‌ها بنا بر تفکر قبیله‌ای و محرومیت‌ها برخاسته‌اند.

شاگردان مدارس دینی: این جمع که اکثریت آن‌ها هم از دهات کشور آمده‌اند، در مدارس دینی سنتی درس خوانده‌اند، خواه در مدارس پاکستانی یا مدارس افغانستانی که پیرو میتود درسی مدارس پاکستان بوده‌اند. همه این مدارس در تحلیل آخر به مدرسه دیوبندی هند می‌رسند. ضروری است که اشاره‌ای به جایگاه تعلیم و تربیت در این مدرسه به‌عنوان مدرسه مادر دیوبندی بیندازیم. مدرسه دیوبندی هند علوم را به علوم اصلی و ممد تقسیم کرده است. از نظر این مدرسه، علوم اصلی همان نصاب مدارس دیوبندی و به تبع آن نصاب مدارس پاکستان و افغانستانی است که شامل قرآن کریم، حدیث، فقه و... می‌شود. ولی در هیچ مدرسه دینی علوم ممد به جز منطق تدریس نمی‌شود. بنابراین، نتیجه می‌شود که علوم عصری آن‌قدر مقبولیت نزد آن‌ها ندارند. طلاب مدرسی که جنگ‌جویان طالبان هستند، با تبعیت از استادان خود که در حد پایین‌تر از مدارج این مدارس درس خوانده‌اند، با علوم عصری و هم‌چنان تعلیم دختران جوان در عرصه علوم عصری مخالفت عمیق فکری دارند و آن را خلاف دین و عرف قبیله‌ای خود می‌دانند. طوری که در دور پیشین طالبان در مقرر رهبری این گروه در قندهار، هیچ مکتب ثانوی فعال نبود و هم‌چنان در فصل هفتم کتاب «تعلیم و تربیه در افغانستان؛ تحولات، تاثیر و میراث‌ها» از فروپاشی معارف در بین سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۸۰ یاد کرده که دوره مجاهدین و طالبان را در بر می‌گیرد. جنگ‌جویان بی‌سواد: این قشر از جنگ‌جویان

تعلیم و تربیت حق اساسی و بشری هر انسان است. قوانین الهی (کتب آسمانی) و قوانین اساسی کشورها روی این حق تمرکز کرده‌اند. هر دو متن این حق را منحصر نکرده و برای عموم بشر بدون در نظر داشت نژاد، دین و جنسیت، قابل شده‌اند. بنابراین، حق تعلیم و تربیت در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی و... تسجیل شده است. طبق قوانین بین‌الملل، هر کشوری ملزم به رعایت این حق شهروندان خویش است. افغانستان به‌عنوان عضو جامعه بین‌المللی، در نخستین قانون اساسی‌اش در سال ۱۳۰۱ این حق را به رسمیت شناخت و برای رشد و شکوفایی آن کوشید، به جز از دوره‌هایی که کشور دچار چالش‌ها و نبود نظام متعهد برای تعلیم و تربیت بوده است. در سال‌های ۱۳۷۱ الی ۱۳۸۰ معارف و سسیتیم تعلیم و تربیت کشور دچار فروپاشی شد و این فروپاشی منوط به دوره حکومت مجاهدین و طالبان است. حالا بعد از بیست سال، دوباره رژیم طالبان سرکار آمده و سیستم آموزشی دچار مشکل شده است. براساس دستور طالبان، محدودیت‌هایی برای آموزش ایجاد شده است. دروازه‌های مکاتب دختران بالاتر از صنف ششم در کشور بسته است. این مقاله، به این سوال پاسخ ارایه می‌کند که عامل عمده ممنوعیت آموزش دختران بالاتر از صنف ششم در رژیم طالبان چیست؟ آموزش در هر کشوری محور اصلی ترقی و پیشرفت محسوب می‌شود. بنابراین، باید درباره چالش‌هایی که فراروی آن ایجاد شده، پرداخت و شناسایی کرد تا راه حل و راهکارهایی برای بیرون‌رفت از آن پیدا شود. هدف اصلی در این مقاله، دریافت چالش‌های موجود فراروی تعلیم و تربیت دختران بالاتر از صنف ششم، شناسایی و درک سدهای موجود در برابر آن است.

ساختار تشکیلات طالبان

بدون در نظر داشت نظریه‌های موجود برای ایجاد طالبان، صرفاً نظری به نخستین تشکیلات‌های این گروه در قندهار می‌اندازیم. دیده می‌شود که منشا این گروه، مدارس دینی بوده و اولین افراد این گروه هم ملا و شاگردان‌شان بوده‌اند. بنابراین، در وضعیت انارشی که در همان حال حاکم بود و ملاها هم از حیثیت دینی بالقوه برخوردار بودند، بالفعل وارد میدان مبارزه شدند و تعداد زیادی از توده‌های مردم را که از وضعیت ناراضی بودند، به خود جلب کردند. به مرور زمان افراد بسیاری وارد این گروه شدند و بدین ترتیب صفوف طالبان قوت گرفت، تا این که «رژیم طالبان» در کابل حاکم شد.

بنابراین، گروه طالبان وقتی حکومت را به دست گرفت، نیاز به تشکیلات‌های سازمان‌یافته‌تر پیدا کرد که ساختار اصلی آن را تشکیل می‌داد. مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه دین در گفتمان طالبان» نخستین تشکیلات طالبان را به سه دسته تقسیم می‌کند: رهبری، شورا و سربازان/جنگ‌جویان. این گروه رهبر خود را امیرالمومنین می‌گوید که یک مقام ویژه مذهبی است. امیرالمومنین محور عمل برای تمام تشکیلات دیگر است. ملا محمدعمر به‌عنوان مؤسس و نخستین رهبر گروه طالبان است. طوری که دیده می‌شود، رهبر در این گروه از جایگاه خاصی برخوردار است، اما موروثی نیست.

شوراهای در گروه طالبان نقش محوری دارند، ولی تمرکزگرایی بیش‌تر جلوه‌گر است و امیرالمومنین (رهبر) نقش مهر تأیید را دارد. در بچوبه تشکیل طالبان به‌عنوان گروهی سیاسی و حکومت حاکم در

فرناندینیو، کپتان سابق تیم فوتبال منچستر سیتی، پس از نزدیک به یک دهه حضور در این تیم، به برازیل برگشت و با تیم اتلتیکو پاراناسه لیگ فوتبال برازیل یکجا شد.

این بازیکن، دوشنبه شب، ۲۷ جون، در صفحه توئیترش، پیوستنش به این تیم برازیلی را تایید کرده است. در همین حال باشگاه اتلتیکو پاراناسه نیز با انتشار عکس فرناندینیو با لباس این تیم، از پیوستن این بازیکن برازیلی به این باشگاه خبر داده است. فرناندینیو ۳۷ ساله، در سال ۲۰۱۳ از باشگاه شاختار دونتسک به منچستر سیتی پیوست. او نزدیک به یک دهه برای این تیم بازی کرد و موفق به کسب پنج عنوان لیگ برتر، یک جام حذفی و شش جام اتحادیه شد.

کوریای شمالی امریکا را به ایجاد ناتوی جدید در آسیا متهم کرد



پس از سفر جو بایدن، رئیس جمهور امریکا به جاپان و کوریای جنوبی و موضع قاطعانه‌اش در حمایت نظامی از تایوان در صورت حمله چین، کوریای شمالی می‌گوید که امریکا آرام‌آرام در حال ساختن یک ناتوی جدید در قاره آسیا است.

رویترز روز دوشنبه، ۲۷ جون، گزارش داده است که کوریای شمالی به دلیل دست‌بردارنشدن امریکا از براندازی دولت پیونگ‌یانگ، ناگزیر شده است قدرت دفاعی خود را توسعه دهد.

وزارت خارجه کوریای شمالی روز یکشنبه، ۵ سرطان، در بیانیه‌ای اعلام کرده است: «ایالات متحده به‌طور آشکار رزمایش‌های نظامی مشترکی را با جاپان و کوریای جنوبی برگزار می‌کند. این حرکت تمام‌عیار برای ایجاد ناتو به سبک آسیایی است.»

این اظهارات وزارت خارجه کوریای شمالی پس از رزمایش‌های مشترک نظامی میان امریکا، کوریای جنوبی و جاپان صورت می‌گیرد که در آن یک ناو هواپیمابر امریکایی شرکت داشت.

اخیراً در سفر رییس جمهور امریکا به کوریای جنوبی توافق صورت گرفته است که برای مقابله با کوریای شمالی در صورت لزوم تسلیحات بیشتر امریکایی در کوریای جنوبی مستقر خواهد شد.

هدف جی ۷، جمع‌آوری ۶۰۰ میلیارد دلار برای مقابله با پروژه کمر بند و جاده چین است

خواهد داد.

بایدن گفته است که صدها میلیارد دلار اضافی می‌تواند از بانک‌های توسعه چندجانبه، موسسات مالی توسعه، صندوق‌های ثروت دولتی و غیره تامین شود.

اورسولا فون درلاین، رییس کمیسیون اروپا، در این گردهمایی گفته است که اروپا ۳۰۰ میلیارد یورو برای این ابتکار در همان دوره بسیج خواهد کرد تا جای‌گزینی پایدار برای طرح کمر بند و جاده چین ایجاد کند؛ طرحی که شی جین‌پینگ، رییس جمهور چین، در سال ۲۰۱۳ راه‌اندازی کرد.

سران ایتالیا، کانادا و جاپان نیز در مورد برنامه‌های خود صحبت کردند که قبلاً برخی از آن‌ها جداگانه اعلام شده است. امانوئل مکران، رییس جمهور فرانسه و بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا، در این مراسم حضور نداشتند، اما کشورهای آن‌ها نیز در آن شرکت می‌کنند.

طرح سرمایه‌گذاری چین شامل توسعه و برنامه‌هایی در بیش از ۱۰۰ کشور با هدف ایجاد نسخه‌ای مدرن از مسیر تجاری جاده ابریشم باستانی از آسیا به اروپا است.

مقام‌های کاخ سفید گفته‌اند که این طرح برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه سود ملموس کمی دارد.

رهبران گروه هفت متعهد شده‌اند که ۶۰۰ میلیارد دلار از بودجه خصوصی و دولتی را طی پنج سال برای تامین مالی زیرساخت‌های مورد نیاز در کشورهای در حال توسعه و مقابله با پروژه قدیمی‌تر کمر بند و جاده چین جمع‌آوری کنند.

به نقل از خبرگزاری رویترز، جو بایدن، رییس جمهور امریکا و دیگر رهبران گروه ۷، روز یکشنبه، ۲۶ جون، در گردهمایی سالانه خود که امسال در جنوب آلمان برگزار شده است، تعهد کرده‌اند تا زیر نام «مشارکت برای زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری جهانی» با هم‌دیگر همکاری و فعالیت داشته باشند.

بایدن گفته است که ایالات متحده ۲۰۰ میلیارد دلار کمک‌های مالی، بودجه فدرال و سرمایه‌گذاری خصوصی را طی پنج سال آینده برای حمایت از پروژه‌هایی در کشورهای با درآمد کم و متوسط که به مقابله با تغییرات آب‌وهوایی و همچنین بهبود سلامت جهانی، برابری جنسیتی و زیرساخت‌های دیجیتال کمک می‌کند، بسیج خواهد کرد.

بایدن گفته است: «می‌خواهم واضح بگویم. این کمک نیست، این سرمایه‌گذاری است که برای همه بازده خواهد داشت.» او افزوده است که این سرمایه‌گذاری به کشورها امکان دسترسی به مزایای ملموس مشارکت با دموکراسی‌ها را



مسکو مشارکت پوتین در اجلاس جی ۲۰ را تایید کرد

کرد. یوری اوشاکوف گفته است: «ما یک دعوت‌نامه رسمی دریافت کرده‌ایم که با توجه به فشاری که اندونیزیایی‌ها در معرض آن بوده و هستند، بسیار مهم است.»

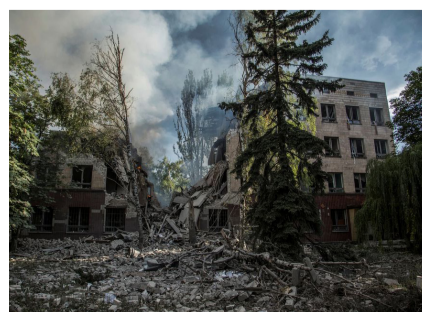
این در حالی است که سران گروه جی ۷ نیز در چند روز اخیر نشست‌های مشترکی برای کمک به اوکراین و زیر فشار قرار دادن روسیه و چین برگزار کرده‌اند.

یوری اوشاکوف، دستیار رییس جمهور روسیه، به رسانه‌ها گفته است که ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه، دعوت اندونیزیا برای شرکت در نشست سران گروه ۲۰ را پذیرفته است. خبرگزاری دلتی روسیه روز دوشنبه، ۲۷ جون، به نقل از اوشاکوف گزارش داده که هنوز مشخص نیست پوتین شخصاً در این نشست حضور خواهد داشت یا از طریق لینک ویدیویی شرکت خواهد



نیروهای روسی لیسپچانسک اوکراین را هدف قرار دادند

رویترز به نقل از ستاد کل نیروهای مسلح اوکراین گزارش داد که نیروهای روسیه از توپ‌خانه برای قطع ارتباط

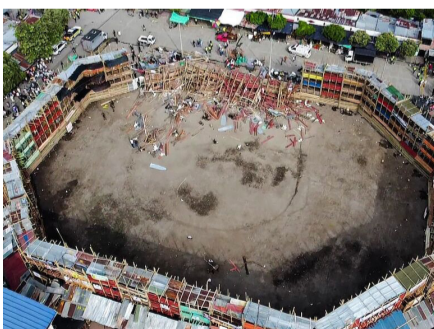


نیروهای روسی برای دستیابی به یکی از اهداف استراتژیکش در اوکراین می‌جنگیدند؛ زیرا جدایی طلبان مورد حمایت مسکو گفتند که در حال پیش‌روی به سمت لیسپچانسک هستند.

خبرگزاری رویترز روز دوشنبه، ۲۷ جون، گزارش داد که لیسپچانسک کانونی جدید جنگ پس از سقوط شهر دوقلوی آن سیویرودونتسک است؛ زیرا لیسپچانسک آخرین شهر بزرگ در ولایت لوهانسک شرقی است که هنوز در اختیار نیروهای اوکراینی قرار دارد.

خبرگزاری تاس روز یکشنبه به نقل از یک مقام جدایی طلب نوشت که نیروهای مسکو از پنج جهت وارد لیسپچانسک شده و مدافعان اوکراینی را منزوی کرده‌اند.

فروریزی یک استدیوم در کلمبیا کشته و ۵۰۰ زخمی برجا گذاشت



۸ صبح، کابل: فروریزی بخشی از یک استدیوم در کلمبیا، دست‌کم ۴ کشته و ۵۰۰ زخمی بر جای گذاشت.

شبکه تلویزیونی العربیه روز یکشنبه، ۵ سرطان، گزارش داد که «براساس تصاویر منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، فروریختن جایگاه تماشاگران در یک استادیوم گلوبازی در کلمبیا، دست‌کم ۴ کشته و ۵۰۰ زخمی بر جای گذاشته است.»

ویدیویی از جریان مسابقه گلوبازی در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که نمایانگر صحنه‌هایی از فروریزی بخشی از استدیوم و فرار تماشاگران از محل رویداد است.

این در حالی است که در گذشته نیز صحنه‌های از رویدادهای غیرمترقبه و شبیه به این مورد در مسابقات ورزشی رخ داده است.

لیسپچانسک با جنوب استفاده می‌کنند؛ اما هیچ اشاره‌ای به ورود جدایی طلبان به شهر نکرد. آژانس آرای‌ای به نقل از یک مقام جدایی طلب گفته است که نیروهای جدایی طلب بیش از ۲۵۰ نفر از جمله کودکان را روز یکشنبه از کارخانه شیمیایی آزوت سیویرودونتسک تخلیه کرده‌اند.

این منطقه صنعتی آخرین بخش سیویرودونتسک است که نیروهای اوکراینی قبل از عقب‌نشینی در آن‌جا مستقر بودند.

این در حالی است که براساس گزارش‌ها، اوکراین روز جمعه، ۲۴ جون، دستور خروج نیروهایش از شهر سیویرودونتسک در شرق این کشور را صادر کرد.